



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

موضوع : بحث علم

تاریخ: ۷۰/۷/۲

خلاصه گزارش جلسه اول

عنوان کلی :

جایگاه فاعلیت مولا در نظام تمثیل

عناوین جزئی :

— صورت ذهنی صورت نظام فاعلیتها است

— تقویم مولا و عید (تقویم زمان و مکان)

— تعریف ایجاد

— حضور مولا در مادیات

— یکنواختی حضور مولا در مراتب مادیات

— نتیجه بحث در بخش علم



چنانکه گفته شد فرد بعد از تعلق به مولا ، به حسب کیفیتی که آن تعلق پیدا می کند ، مجری افاضه مولا شده و تصرفش در نظام حساسیتهایش واقع می شود . بعد از شکل گیری نظام حساسیتهای ، تعلق دوم که متناسب و متنازل است در نسبت آن به سایر کیفیات شکل می گیرد . یعنی بر اساس فاعلیت در قدم اول به تعلق او به محور و جایگاهش نسبت به محور در نظام حساسیتهایش پیدا شده و لیکن هنوز کارائی اش مجمل است هر چند که به يك معنا ظرفیت حد اكثر و حد اقل او در آن مرتبه معین شده است .

بطور مثال فولاد حجم مخصوصی دارد که نسبتش را با محور معین میکنید و لیکن این بنتهای کارائی نداشته و حتماً باید جایگاهش نسبت به فاعلهای دیگر نیز معین شود ، و این مرتبه دوم غیر از مرتبه اول است .

حجم مخصوص جای بالا جمال است نه جای بالتفصیل .

••• مولا این فاعل را به طفیل يك محوری ایجاد می کند ، يك مقدار از ظرفیتش در مرتبه اول است ، مثلاً مولا آنها فلز آهن خلق کرده است ، اگر ملکوتی حرکت کند آهن به فولاد تبدیل می شود و اما اگر ^{مسیر} شیطانی را ببینید آهنی سست و کم ارزش می شود .

از آنطرف این فولاد در مرتبه دوم (تمثل) می تواند نسبتش را بالا برده و در بالاترین مرتبه ظرفیت خویش مثلاً در يك "رادار" قرار بگیرد ، که در اینصورت ارزش خودش را همسنگ طلا نموده است در حالیکه طلا خلق نشده است .

از طرف دیگر نیز اگر طلا خلق شده باشد اما میل به پستی و سقوط داشته باشد و در مرتبه دوم یعنی تمثل هم کیفیت و تمثل خوبی نداشته باشد آنچنان ارزشی نخواهد داشت .

بطور خلاصه هر چه در نظام ولایت ، تولى اش بالا تر برود بیشتر مورد لطف و

انعام و حمایت قرار گرفته و مانند اینست که طبیعت ثانی پیدا می کند .

و در رتبه سوم بر اساس آند و رتبه قبل قدرت تصرف پیدا می کند ، یعنی در عینیت

نبی تواند محقق شود مگر اینکه تناسباتش آماده شده باشد .

صورت ذهنی صورت نظام فاعلیتها است

در مرتبه تمثیل فرد هم تقوم به ولی اش داشته و هم به فاعلیت خودش و هم متقوم

به فاعلیت دیگران است نهایتاً در اینجا نسبت خود را با سایرین پیدا نموده که در اینجا

صورت نظام پیدا می شود .

نظامی که در تمثیل فرد پیدا می شود همان نظام تعاریف است ، صورت خارج

نیست بلکه صورت فاعلیت در نظام است و نسبتها را مشخص می کند .

عالم صور و مثال ، عالم پیدا شدن کیفیتی است که حاصل نظام فاعلیتها است کنه

محور آن فاعلیتها به عنوان اصل اولیه میباشد .

تقوم مولا و عبد (تقوم زمان و مکان) :

تقوم مولا و عبد تقوم زمان و مکان است ، توسعه تقومی مولا و عبد، برای عبد زمانی و

برای مولا مکانی است و این تقوم هیچگاه نمی تواند بمعنای تشاعن بوده و یا تقوم د و آجر که

بهم تکیه دارند باشد .

به عبارت دیگر هیچگاه زمان بدون مکان و یا مکان بدون زمان معنا ندارد بلکه در آن

واحد یکطرف زمانی و یکطرف مکانی است . مکان مولا بطور اسمی زمان برای عبد نیست ، زمان

و مکان دو وصف منفصل از یکدیگر نیست بلکه زمان و مکان دوی متقوم اند ، نه اینکه یکی است

• و دو بعد دارد •

حرکت مکانی از طرف بالا تر عین حرکت زمانی از طرف پائین است • و این تقوم بمعنای

عدم تساوی است •

تعریف ایجاد

ایجاد بمعنای اراده و هست کردن از نیست میباشد •

چنانکه گفته شد توسعه یافتن بدون وحدت و کثرت محال است • و وحدت و کثرت

بدون ایجاد فاعل ممکن نیست • پس ایجاد فاعلیت می شود اما ایجادیه که به طفیل فاعلیت

محور است • یعنی به طفیل حضرت نبی اکرم (ص) یک خد متگزار و عاشق خلق می شود اما

چون فاعل است می تواند یا حیوانی و یا الهی عاشق باشد و خدمت کند •

حضور مولا در مادون

در ابتدا باید گفت که حضور مولا حضور نبی اکرم (ص) است نه حضور حضرت حق

سبحانه و در این منزلت همه مهمان نبی اکرم (ص) اند •

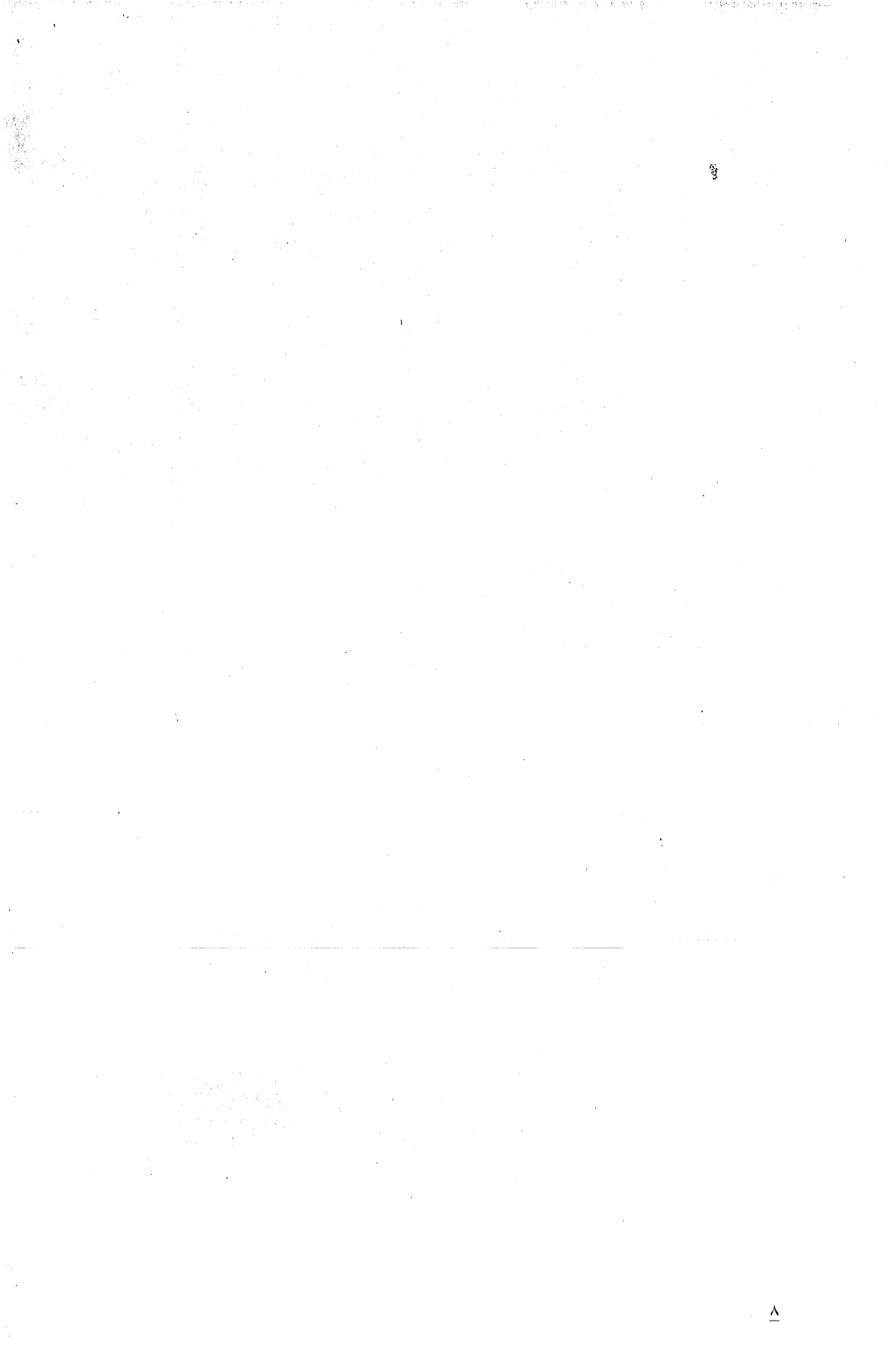
و چنانکه گفته شد تولی به ولایت در همه سطوح قابل فهم است • و ادراک شما

نیز بستگی به جایگاه شما در نظام ولایت دارد •

حضور فاعل در سه مرتبه است : ۱- حضورش در حساسیتها و حب و بغضها

۲- حضورش در تمثل

۳- حضورش در تصرف



یکنواختی حضور مولا در مراتب مادون :

حضور مولا در تمامی مراتب مادون حضوری یکنواخت است اما یکنواختی خاصی کسه

متناسب با نظام است نه یکنواختی بساطتی که از پایگاه اصالت شیی مطرح می شود •

بطور مثال ظروف مختلفی یا حجمهای مختلف وقتی در دریا قرار می گیرد همه متناسب

با ظرفیت خود پراز آب می شود و این بمعنای یکنواختی است •

یکنواختی بمعنای وحدت است اما نه وحدت بسیط بلکه وحدت در توسعه • شما

وقتی با فرزندتان صحبت می کنید با اینکه تمام فاعلیتتان حضور دارد اما بگونه ای صحبت

می کنید که با صحبتتان درکناس درس برای شاگردان فرق دارد لذا در هر دو رتبه با

فاعلیت خودتان حضور دارید و این معنای جدیدی از یکنواختی در نظام ولایت رامی رساند •

نتیجه بحث در بخش علم :

۱- عالم تمثیل عالم کیفیت است •

۲- کیفیت محصول اصطکاک فاعلیتها است •

که در اینصورت فاعلیتها متعددند و با تعدد فاعلیتها تعدد و وحدت و کیفیت و

فاعلیت حفظ شده است یعنی دیگر نمی توان گفت براهین عقلی پایگاه قرصی برای اثبات

حقائق عالم اند •

نظام سئوالات :

۱- حضور مولا در تکلیف به چه معنا است

۲- حضور مولا در مادن چه نحوه حضوری است؟

۳- آیا زمان بعد عین مکان مولا است یا اینکه زمان و مکان بهم

متقوم اند؟

۴- تقوم در نظام ولایت به چه معناست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

موضوع: بحث تقسوم

تاریخ: ۷۰/۷/۶

خلاصه گزارش جلسه دوم

عنوان کلی:

رابطه مولا و عبد بر اساس تقوم (رابطه خالق و مخلوق)

عناوین جزئی:

۱- توضیحی پیرامون تقوم در جایگاه محور نظام

۲- تقوم وحدت به کثرت علت پاره شدن نظام نیست

۳- تقوم مولا به عبد تقوم مکانی است

۴- توضیحی پیرامون قانون بر اساس تقوم

۵- توضیحی پیرامون تقوم زمانی

۶- نظام سئوالات

بسمه تعالی

توضیحی پیرامون تقوم در جایگاه محور نظام

حقیقت تقوم به ایجاد و صلوات حضرت حق و نعمت مستمیری است که به ولی اش اعطاء

می کند *

توسعه ولی با بساطت سازگار نیست * توسعه بمعنای اضافه شدن کمی و کیفی و

همچنین خود موضوع نیز می باشد * موضوع سابق که تغییر کند در يك وحدت و کثرت و سعه

بیشتری قرار می گیرد ، و این مطلب در بسیطی که ذاتاً بسیط است ممکن نیست *

تغییر از وضع اول به وضع دوم در توسعه ، هم کمی و هم کیفی و هم تغییر موضوع

است *

موضوع ، همان قدرت بر طاعت است یعنی قدرت فاعلیت است که سعه یافته است ،

عبادت و سجود ، شدت می یابد ، شدتی که هم کمأ و هم کیفأ و هم موضوعأ دارای سعه

بیشتری شده است که این امر بدون فرض تغییر محال است * اگر تعلق فاعل به کیف باشد

چنین چیزی محال میباشد بلکه تعلق فاعل به فاعل است *

چنانکه قبلاً گفته شد هر چیزی را که بخواهند ایجاد کنند حتماً باید حظی از —

فاعلیت داشته باشد تا قابلیت ترکیب با قبل را پیدا کند *

ایجاد فاعلیت در حقیقت بمعنای خلق و ایجاد يك خادم و يك متعلق برای

نبی اکرم (ص) است و این خود نبی اکرم (ص) است که به لسان مولی علیه خداوند را

تسبیح و پرستش می کند *

تقوم وحدت به کثرت علت پاره شدن نظام نیست

محور نظام واحد است و نظام هم واحد میباشد و کثرتش علت پاره شدن نظام نمی شود.

آنگونه که تفسیر می کنند کثرت عین وحدت و وحدت عین کثرت نیست ، اینگونه نیست که هر

چه بالا تر رود به بساطت نزدیک تر شود بلکه حضور همان فاعل است که در تمامی مراتب

نظام توسعه میباشد .

تقوم مولا به عبد تقوم مکانی است

وحدت این محور متقوم به وجود آن کثرات است . اگر مخلوق بخواهد توسعه یابد

باید خلق جدیدی برای او شود و توسعه محور به توسعه نظام و خلق جدید تقوم دارد ولی

تقوم آنها تقوم مکانی است .

تقوم زمانی محور به رحمت حضرت حق است . افتقار بیشتر و عشقی را که به قرب

بیشتر و طاعت بیشتر پیدا می کند تعلق زمانی است اما اینکه در لسان کثرات خداوند را

عبادت کند تعلق مکانی است .

محور نظام در توسعه نظام تقوم به کثرت دارد در حالیکه تقوم آنها ایجاب

فاعلی است که متعلق باوست . اما در کیفیت خاصی نیست . " لا بکیفیه خاص "

اما تعلق فاعل مادون به فاعل ما فوق تعلق به فاعل معین است ولو اینکه در طریق

حیوانی باشد .

بنابراین اصل فاعلیت ، فاعلیت متعلق به بالاتر است ثانیاً ، نحوه تعلق مولی

علیه به مولا بگونه ای است که فاعلیت خاص در برابرش است هر چند که کیفیتش مختلف باشد

یعنی يك فاعل است که پائین تر با و متمسک می شود ولی تعلق مولا به مادون تعلق
"لا بعینه" است .

توضیحی پیرامون قانون بر اساس تقوم

قاعده و قانون همیشه از بالا میآید نه از پائین ، و مولی علیه همیشه در چهارچوب^ب
معین شده از طرف مولا میتواند حرکت کند .

قانون ، کیفیت برای مادون است و طریق افاضه برای مافوق و تحرك زمانی مادون
در قوانین مکانی فاعل بالا تر انجام میگیرد .

معنای تقوم بر اساس اصالت کیفیت علاوه بر اینکه تساوی را در تقوم اثبات می کند
هر دو را نیز تحت قانون میآورد .

اما در اصالت فاعلیت ، نحوه ایجاد ربط به فاعلیت فاعل بالاتر ، و تحت تسخیر
فاعل بالاتر است . لذا حرکت زمانی اش تحت سرپرستی ولی بالاتر میباشد راه توسعه در
چهارچوبه سرپرستی مولا است و اینمطلب بهیچ وجه ایجاد جبر برای مادون نمی کند چون
فاعلیت دارد .

بنابراین اصالت فاعلیت مولی علیه در اصل نفوذ قدرت مولا هیچ نقشی نداشته بلکه در
کیف نفوذ او می تواند دخالت داشته باشد . مثلاً عمر علیه العنه در لسان شدت حرص
بدنیا ، خدا را می پرستد و مولا نیز مقاومت می کند ، مجموعه تاریخ به نفع مولا است در
حالیکه رنجش را صدیقه طاهره (س) در مقابله با عمر متحمل شده است ،
از آنطرف نیز عمر فاعلیت حیوانی کرده است ولی محور نشده است .

و این نفس فعل عمر است که آتش را است یعنی خودش ، خودش را دور کرده و

عذاب را برای خودش فراهم آورده است .

در آتش قرار گرفتن عمر بمعنای اقتضای ذات او نیست که اصالت کیفیت را نتیجه دهد

بلکه شدت فاعلیت است . فاعلها شدت دارند نه اقتضا . یعنی نمی شود کسی محور عالم

بوده و بعیدترین باشد .

در اصالت کیفیت بدلیل اینکه اجزاء را اصل قرار میدهند برای هر تك ماهیتی فرض

تاء ثیر و تاء ثر نموده و برای هر يك ذاتی فرض کرده و برای هر کدام يك واحد مستقل معرفی

می کنند ، در حالیکه ما برای كل ، يك واحد می گذاریم . اگر برای كل نظام اقتضا قائل

شویم تا اینکه تك اك اجزاء اقتضا داشته باشند فرق می کند .

نمی توان گفت اقتضا داشتن كل نظام به اجزاء هم سرایت کرده و اجزاء هم دارای

اقتضا می شوند زیرا اولاً : فرق است بین اینکه نسبت تاثير اصلی را در مجموعه به مجموعه

بزرگتر بدیم یا اینکه هر کدام را مستقل فرض کنیم ، ثانیاً : در اینصورت نسبت به ما فوق

تعلق به فاعلیت است یا به کیفیت ؟

اقتضا داشتن عالم بمعنای اینستکه شما جدولی دارید که فاعلها هر جا که حرکت

کنند تحت سیطره شمایند و در كل اثرشان خنثی می شود درست مانند بازی شطرنجی که

قهرمان بازی با يك بچه وارد بازی شود هرگونه که بازی کند برنده اوست .

شاءها باید منحل در مجموعه شوند در موازنه برنده مؤمنین اند هر چند که

کفار چندین سال زحمت بکشند .

عمل عمر با اینکه از نظر ظاهری حمله کرده است در قیاس با عمل صدیقه طاهره "س"

قابل قیاس نیست ، عمر قصد داشت که بتکده ها را دوباره براه بیندازد و این مقابله ائمه

اطهار (ع) بود که نه تنها بتکده ها از بین رفت بلکه شیعه گری هم در عالم براه افتاد و الان

- می توان ادعا نمود که ریاست روحی عالم را شیعیان به عهده دارند .
- حال در چنین فرضی که فاعلها در جدول هرکجا بروند در نهایت به نفع مولا تمام می شود می توان گفت هیچگونه تاء ثیری از پائین به بالا انیست .
- فاعلیت حضرت حق در نتیجه است (زیرا اگر در اجزاء باشد نفی فاعلیت است) و کیفیت نیز تابع فاعلیت او و برخورد فاعلیتها بهم است .
- فاعلیت مافوق در کیفیت توسعه متقوم است نه در اصل توسعه ، ولیکن مادون در تمام مراتب تحقق توسعه متقوم به مافوق است . مادون هم در توسعه و هم در اصل هویت محتاج محور است .
- احتیاج او نسبت به اصل هستی و کیفیت توسعه است و کیفیت توسعه احتیاج به فاعلیت او در فاعلیت خودش دارد .
- و در ارتباط کیفیت توسعه و اصل توسعه باید گفت که مولا در اشتدادش احتیاج به توسعه دارد ، اصل وجود در جریان قرب ، تقوم به خلق دیگری دارد ولیکن دومی به طفیل اولی است و نمی توان گفت مادون نسبت به مافوق محور است بلکه محور است که نسبت تاء ثیر اصلی را در توسعه دارد نه دیگری .
- مولی علیه را که خلق می کنند بریده از فاعل مولا نیست بلکه حضور او در آنهاست یعنی توسعه اراده اولی ، ایجاد دومی را می طلبد و بعد افتقارش بیشتر می شود .
- شدت مولا عین اراده مجدد است ، شدت در فاعلیت بدون فاعلیت ممکن نیست و این بدین معناست که در فاعلیت مرتبه دوم حضور پیدا می کند .
- یعنی آنچه که امروز مکان است روزی زمان بوده است در کلاس اول ، کلاس دوم زمان بود و در کلاس دوم کلاس سوم زمان است ولو وقتی به کلاس سوم می رسد برایش مکان بشود .

شدت مافوق منوط به مادون است • حضور مولا در عشق مادون بمعنای بزرگتر شدن

• مولا است فاعلیت مادون بهر نوع که باشد بنفع مافوق است •

توضیحی پیرامون تقوم زمانی

و تقوم زمانی نیز تقوم به فاعلیت مولا است ، چشم داشت از کسی که بیرومند است
به تعلق به کیفیت خاص بلکه به فاعلیت اوست ، درست مانند نوکری که تعلق به ارباب
داشته باشد در اطاعت هرگونه دستوری از طرف ارباب به اطاعت مولا مقید به قید خاص که
کیفیت را نتیجه دهد •

نظام سئوالات مطروحه

۱- اگر فاعلیت مافوق مطلق است چگونه با معنای تقوم و فاعلیت مادون سازگار است؟

۲- اگر فاعلیت مولا هیچ قیدی نداشته باشد و مطلق باشد معنای سهم تا^۴ ثیر

بقیه فاعلها از بین می رود

۳- معنای قانون بر اساس تقوم با فاعلیت مادون سازگار نیست ؟

۴- کیف توسعه و اصل توسعه چه نحوه ارتباطی با هم دارند ؟

۵- تا^۴ ثیر فاعلیت مادون در ایجاد شدت و قرب برای مولا چیست ؟

۶- تقوم زمانی اگر نه به کیفیت و نه به ذات است به چیست و چگونه است ؟

۷- آیا بیان تناسبات ولایت ربوبی حضرت حق و یا محوریت نبی اکرم (ص) ، به معنای

اقتضاء داشتن اصالت شیی می شود ؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

موضوع: بحث تقوم

تاریخ: ۲۰/۷/۹

خلاصه گزارش جلسه ۳

عنوان کلی:

چگونگی پیدایش کیفیت بر اساس نظام ولایت

عناوین جزئی:

- طرف تعلق فاعلیت زمانی ما دون
- تفاوت تفسیر از زمان و مکان در گذشته و حال
- بر اساس اصلت شیئی جاذبه قابل توصیف نیست
- تعلق به مولا تعلق به فاعلیت است نه فاعل
- چگونگی پیدایش کیفیت بر اساس نظام ولایت
- نظام سئوالات

بسمه تعالی

طرف تعلق فاعلیت زمانی مادون

فاعلیت زمانی مادون تعلق به چه چیز دارد؟ اگر تعلق به فعل آتی است که فعل آتی محقق نشده است تا شایستگی تعلق بان باشد و اگر تعلق به فاعل است که در نهایت تعلق منتهی به کیفیت می شود؟

و از همین باب است که گفته می شود عشق فعلی که معشوق فعلی می خواهد اگر منتهی به وحدت عاشق و معشوق شود دیگر معنای عشق خط خورد و نفی می شود و ایمن بمعنای تفسیر عشق نیست *

لذا صحیح است گفته شود که اصالت وجود اگر توصیف خود را بر اساس اصالت کیفیت انجام دهد در توصیف حرکت به بن بست واقعی رسیده است + تفسیر عشق در اصالت وجود با روش اصالت ماهیت به بن بست میرسد *

و از طرفی نیز اگر بخواهد تفسیر عشق بر اساس خود اصالت وجود مطرح شود، عشق انتزاعی می شود اتحاد شاعن و ذی شاعن در عشق به بهترین وجه به وحدت میرسد + اگر عشق و معشوق یکی شد، عشق نفی می شود + یعنی اشکالی که بر اساس اصالت وجود و ماهیت در حرکت مطرح بود، در عالیترین مرتبه اش در اینجا قابل طرح است +

حال اگر در عاشق حرکت اخذ شود و نه به معنای چیزی که دارای حرکت است بلکه دو جریان است که یک جریان به جریان دیگر تعلق دارد و در جریان هم، کیفیت جریان منحل و تابعی از اصل جریان است نه اینکه در آنجا نیز کیفیت را اصل در جریان بدانیم مانند وابستگی تخییرات مکانی به زمانی است، یعنی همان حرکتی که حرکت مکانی است همان نیز

به تبعیت توسعه حاصل می شود و عین حرکت زمانی است * یعنی با يك حرکت د و خصوصیت ظاهر می شود ، که یکی خصوصیت توسعه و تغییر موضوع یعنی زمان و یکی خصوصیت تناسبات یعنی مکان است * بنابراین کیفیت در تعریف آیند و اصل نیست ، حتی خصوصیت نیز اصل نمی باشد *

تفاوت تفسیر از زمان و مکان در گذشته و حال

قبلاً می گفتیم زمان و مکان بعد یا وصف يك حیثیت است ، اما الان می گوئیم زمان و مکان دو جریان است که بهم متعلق اند * و این تعلق به یکدیگر بمعنای نسبت بینشان است که کیفیت ساز و بعد ساز است *

یعنی همانطور که تقویم زمانی فاعل به مکان مولا است در عین حال تعلقش به زمان مولا (نه به متعلق زمان مولا) است *

تقویم فاعل به مکان مولا باین معناست که فاعل پیش از آنچه که از طرف مولا اعطا و افزه می شود ، قدرت حرکت زمانی ندارد * پس هم متقوم به مکان مولا است و هم در عین حال اختلاف زمان با مولا متقوم به زمان مولا است *

بر اساس اصالت شییی جاذبه قابل توصیف نیست

بطور مثال اگر از يك قطعه سیم روکش دار که بدور حلقه ای پیچیده شد جریان برق را عبور دهیم نیروی جاذبه تولید می شود * تفسیر از جریان الکتریسیته بر اساس اصالت شییی مانند جریان آب در لوله آب است یعنی جریان الکتریسیته نیز جاری در سیم است ، اما اگر این جریان الکتریسیته ایجاد جاذبه کند و الکتروموتور را بحرکت بیندازد اینرا معقول نمی داند

زیرا توجه به شیئی در حال جریان دارد نه اینکه جریان را اصل ببیند *

در اینجا اصالت شیئی حرکت را به سکون معنا می کند به خلاف اصالت فاعلیت کسه

تنها حرکت بر اساس فاعلیت قابل توصیف و اثبات است *

تعلق به مولا تعلق به فاعلیت است نه فاعل

ما فوق فاعل نیست بلکه فاعلیت است ، تعلق ما درون نه به فاعل بدون کیف است و نه

به فعل فاعل که هنوز محقق نشده است * بلکه فاعل ما فوق چیزی جز جریان فاعلیت نیست *

این فاعلیت به خود آن فاعلیت تعلق دارد *

تقوم را نیز باید با فاعلیت معنا کرد نه با کیفیت ، زیرا نظام فاعلیت است *

چگونگی پیدایش کیفیت بر اساس نظام ولایت

این فاعلیت نسبتی به فاعلیت بالاتر پیدا می کند ، جریان يك فاعلیت به جریان فاعلیت

دیگری تعلق دارد و کیفیت حاصل اینست * قانون ، نحوه حضور فاعل بالاتر در پائین تفسیری

است * تمام بحث اینستکه فاعلیت در تعریف نسبت به تعیین اصل است * حد اولیه در تعریف

فاعلیت است نه کیفیت ، در رابطه با پیدایش کیفیت باید گفت فاعل در چه رتبه ای از اشتداد

است تا بگویم در چه نسبتی از آن چه چیزی حاصل می شود *

در اصالت فاعلیت نه ابهام اصالت وجود قابل قبول است و نه سکون اصالت کیفیت *

فاعلیت مبداء^۶ پیدایش کیفیت است و همینطور پائین برآید تا يك نظام درست شود نه يك خط

طولی، کیفیت نفوذ شما برای آنکسی که محکوم شماست قاعده و قانون است *

کیفیت از نفوذ فاعلها نسبت بهم در يك مجموعه حاصل می شود ، کیفیت چیزی جز

کثرت نفوذ نیست + بطور مثال در ملاحظه يك شیی صدها رابطه با اشیا^۶ دیگر قابل ملاحظه است که هر کدام در بر خورد با سایر اشیا^۶ پیدا می شود + همانطور که آب بالای کوه حجمش کم و در کنار دریا حجمش زیاد می شود و کیفیت تابع روابط و قوانین اشان پیدا می شود اگر کیفیت اصل باشد آب چه در بالای کوه و چه در کنار دریا فرقی نمی کند آب ، آب است اما همانطور که کیفیت به تبع روابطش تغییر می کند و تحت قانون خاصی است از این مرتبه بالاتر اینستکه قانون حاکم بر اشیا^۶ نیز چیزی جز نفوذ فاعلها نیست توسعه حضور فاعلها است +

ایجاد کیفیت باذن خود فاعل است + جریان را خود فاعل جاری می کند ، منشأ^۶ پیدایش کیف در خود و دیگران فاعلیت است + در ابتدا جهت نفوذ را معین می کند + جهت نفوذ را نیز خودش ایجاد میکند نه اینکه جهتی است که فاعل بآن جهت حرکت می کند و فاعل بمعنای دو نفوذ است که نسبت بهم وحدت ندارند + در دو منزلت دو نفوذ که بهم برخورد کنند يك نسبتی حاصل می شود +

وجود يك فاعل برای عملکرد فاعل دیگر زمینه است ، و این مطلب در نظام که واقع شود کیفیت میآورد +

اصل و منشأ^۶ پیدایش نفوذ ، خودش است ، خودش کیفیت ندارد (زیرا اگر کیفیت داشته باشد به سکون میرسد) اما نفوذش کیفیت دارد زیرا فاعلها با هم متخایرنند + دو ذات فاعلیت اند ، دوئیت در منزلت و میزان قدرت است نه در کیفیت +

از برخورد دو فاعل در فاعل سوم که مفعول دو فاعل است کیفیت پیدا می شود محدودیت فاعلیت دوم (تعینش) ضریب دارد ، تا به جایی برسد که فاعلیت تصرفی نباشد که مرتبه کیفیات است +

تعین به معنای محدودیت فاعلیت به حد است + از مرتبه اشیا^۶ هر چه بالاتر میآئیم

حد تعیینشان کم می شود ، کودکان ، تعیینشان نسبت به اشیا کمتر و نسبت به فرد مکلف زیاد تر است + کیف ، فرع فاعلیت است +

نظام سئوالات

۱- کیفیت چگونه پیدا می شود ؟

۲- ابهام فاعلیت چگونه است ؟ فاعل با توجه به حکومتش بر کیفیت دارای ابهام

می شود ؟

۳- زمان کل چه تعریفی دارد و تقویمش به چه چیز است ؟

۴- کیفیت اگر چیزی جز نفوذ فاعلها نباشد انتزاعی است ؟

۵- تعریف قانون بر اساس اصالت فاعلیت و فرقی با اصالت شیئی ؟

۶- آیا محور کیفیت دارد ، آیا نسبت به فاعلیت حضرت حق حدی دارد یا نه ؟

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه اصول مباحثی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

تاریخ: ۷۰/۷/۱۳

خلاصه گزارش

جلسه چهارم

عنوان کلی :

چگونگی پیدایش کیفیت

عناوین جزئی :

- ۱- نسبت کیفیت به فاعلیت
- ۲- انعکاس حدود فاعلیتها در هم موجب ظهور کیفیت است
- ۳- فاعلیت متقوم به انعکاس نیست
- ۴- بنا بر اصلت فاعلیت کیفیت چیزی اضافه بر فاعلیت نیست
- ۵- در اصلت فاعلیت قبل از فاعلیت هیچ کیفیتی قابل فرض نیست
- ۶- میزان اعمال نفوذ موجود مختار
- ۷- در نظام فاعلیت جایگاه مفسر کیفیت است
- ۸- فرض شکستن برای فاعل معنا ندارد
- ۹- در نظام فاعلیت جبر معنا ندارد بلکه ظرفیتهای مختلف است
- ۱۰- نظام سئوالات

نسبت کیفیت به فاعلیت

کیفیت چه نسبتی به فاعلیت دارد ؟ آیا کیفیت و فاعلیت بهم متقوم اند یا اینک...

فاعلیت منشاء پیدایش کیفیت است ؟

نسبتها بازگشت به فاعلیتها می کند ، اینگونه نیست که نسبتی و فاعلیتی و تقوم آنها

بهم باشد .

اگر فاعلیت خطی و یا طولی (یعنی بمعنای يك سلسله طولی از فاعلیت بدون وجود

فاعلهای همعرض و همجوار) بنا شد از جمیع جهات برای فاعلیت اول توسعه پیدامی شود .

اگر از جمیع جوانب که قابلیت فرض دارد حد وارد شود کیفیت بوجود میآید . یعنی

فاعلیتهای دیگر در برخورد یا فاعلیت این فرد ، حد عملکرد فاعلیتها را مشخص کرده

انعکاس حدود فاعلیتها در هم موجب ظهور کیفیت است

و انعکاس حدود در هم موجب ظهور کیفیت می شود .

انعکاس حدود بمعنای انعکاس فاعلیتها است و در اینجا فاعلیت مبداء حرکت است

به تضاد ، و تضاد ریشه در اصالت ماهیت دارد زیرا تکیه به نفس اختلاف ابعاد به اصالت

ماهیت باز میگردد .

حال اگر فاعلیت منشاء فعل و حرکت باشد ، فاعلیتها در هم منعکس می شوند ، لذا

حرکت متکیف می شود . و حرکت متکیف هم زمان و هم مکان رامی سازد .

حرکت اگر هیچ فاعلی برابرش نباشد پیدا شدنی نیست ، اگر فاعل کثرت پیدا کند

و منعکس در هم شود صورت حاصل میشود . البته صورت در همه مراتب حاصل می شود کسه

اولین مرتبه ، صورت نسبتها و نظام است :

فاعلیت متقوم به انعکاس نیست

انعکاس از لوازم فاعلیت است نه اینکه فاعلیت متقوم به انعکاس است انعکاس فاعلیتها

اصل حدود را به کیفیت و صورت تبدیل می کند ، " فعلها " هم موضوع مقابله فاعلیت است

نه فاعلیت طولی یا خطی ، اگر فاعلیت خطی باشد انعکاس نمی آورد بلکه انعکاس در ...

صورتی فرزند دارد که از همه ابعاد فاعلیت باشد .

اگر فاعلیت مبداء حرکت باشد مبداء کیفیت شده و کلمه تقوم فاعلیت به کیفیت ره ...

می شود . بنابراین بطور خلاصه می توان تعریف کیفیت را در چهار فرض خلاصه نمود :

۱- فاعلیت هست و کیفیت انتزاعی است (فاعلیت تجریدی)

۲- کیفیت هست و فاعلیت انتزاعی است (اصالت کیفیت) ؟

۳- فاعلیت و کیفیت هر دو بهم متقوم اند (منجر به اصالت کیفیت می شود)

۴- فاعلیتها به انعکاس در هم متکیف شده و کیفیت را می سازند (اصالت فاعلیت)

کیفیت حد حرکت است نه حد ذات ، کیفیت بمعنای ذات نیست بلکه بمعنای فعل

است میزان تا اثر فرد در فاعلیتها و دیگر کیفیت و حد نفوذ این فاعل را مشخص می کند چنانکه

گفته شد :

در اصالت وجود ، کیفیت ربطی به ذات ندارد ، ذات بسیط همه جا وجود داشته

و کیفیت انتزاعی می شود .

در اصالت ماهیت ، کیفیت قید اصل ذات بوده که نهایتاً ذات حل در کیفیت

می شود .

اما در اصالت فاعلیت ، فاعل در خودش ایجا حرکت کرد و در حرکت خودش نیز

• تعلق به کیفیت خاصی ندارد •

اگر فاعلها بهر نحوه ، تعلق بهم داشتند ، یعنی همه محصول توسعه يك فاعل بود ند و نسبتی هم بین خودشان بوده و فاعلیتشان یعنی حرکت خودشان با حرکت بالا تری نسبتی داشته و منقطع بوده و فاعلیت نیز خطی یا طولی هم نبود آنوقت میتوان گفت انعکاس فاعلها در هم تعریف جدیدی از کیفیت را ارائه میدهد •

• کیفیت یعنی ، کیف جریانها و تعلق جریانها بهم •

پایگاه حرکت ، فاعلیت است و فاعلیت موجد حرکت میباشد • چنانکه نسبت به حضرت حق گفته می شود که عدل صفت فعل است نه صفت فاعل اما بر اساس اصالت شیء صفت فعل به صفت فاعل منتهی می شود ولی بر اساس اصالت فاعلیت ، صفت فعل ، صفت جریان فاعلیت است نه صفت فاعل •

بنابر اصالت فاعلیت کیفیت چیزی اضافه بر فاعلیت نیست

بنابر اصالت فاعلیت ، کیفیت چیزی اضافه بر فاعلیت نیست بلکه جریان فاعلیت است که انعکاس در خود فاعلیتها داشته و کیفیت را ظاهر می کند • (اصطلاح "انعکاس" لطیف تر از "برخورد" است ، زیرا برخورد ، جاذبه و ولایت را در بر نمی گیرد ولی انعکاس میتواند آنرا معنا کند)

• کیفیت پیدایش حدود فاعلیتها ، بوسیله انعکاس فاعلیت ها است •

بطور مثال اشیاء در روابط مختلف ، خصوصیتهاى مختلفی دارند • سنگ سخت تر از آب است ، با اره آهنی يك الوار چوب را میتوان قطع نمود اما با يك اره چوب بر نمی توان يك تیر آهن را قطع کرد ، سختی ، سستی ، وزن ، حجم ، ... همه اینها در ارتباط با سایر اشیاء قابل طرح است و اینمطلب انتزاعی هم نیست •

حال در فاعلیتها می توان گفت که نفوذ فاعلیت محدود به حد می شود ، انعکاس فاعلیتها در هم محدود میزند ، کیفیت همان پیدایش حد و مرز است ، حد و مرز نفوذ و بمعنای میزان تا به تیر نه حدی را که اصالت شیی مطرح می کند که شیی تا اینجا هست و از اینجا به بعد نیست .

در نظام طولی (خطی) چنانکه گفته شد اگر خطی از بالا به پائین قرار دهیم و یک سلسله فاعل را (از بالا به پائین) در نظر بگیریم ، چون یک خط طولی است ، بنابراین یک حد را بیشتر تحویل نمی دهد . گرچه همه فاعلهای آن سلسله بصورت طولی در آن محدود سهمیم اند . اما گفته می شود که فاعلهای بیشماری از جوانب مختلف به این فاعل نسبت می داشته و بالعکس نیز این فاعل با فاعلهای دیگر نسبتی را برقرار می کند ، که پشت سر تعیین نسبتها ، نسبت اوصاف و پشت سر آن حجم مخصوص و پشت سر آن نیز کیفیت حاصل می شود ، لذا آنچه که در خارج است فاعلیتهای محدود شده به فاعلیتها است .
 بطور مثال شما بقصد زیارت به حرم که مشرف می شوید در میان فشار جمعیت وارد حرم مردم و فشار متقابل خودتان یک جایی قرار میگیرید که جای قرارگیری شما حاصل اصطکاک شما و دیگران است .

آیا می توان گفت فاعلیتهای محدود شده به فاعلیتها همان نظام فاعلیت است ؟

در نظام فاعلیت گاه گفته می شود هم فاعل و هم کیفیت حضور داشته و بهم منقوم اند . گاه گفته می شود که نظام فاعلیت خود یک ماهیت بزرگی است و در کل یک کیفیت حاکم است و گاه گفته می شود که در نظام فاعلیت ، فاعلیت اصل در پیدایش کیفیت است .

در اصالت فاعلیت قبل از فاعلیت هیچ کیفیتی قابل فرض نیست

اگر اصالت با فاعلیت باشد قبل از فاعلیت هیچ کیفیتی قابل فرض نیست . یقوت گفته

می شود يك نظام فاعلیت است چون يك محور است *

یکوقت نیز نظام فاعلیت بمعنای انعکاس فاعلها در هم معنا می شود که توسعه آن

بدون ایجا دفاعل متعلق به محور میسر نیست و اشتداد فاعل محور به این استکه يك

تعلق بیشتری با و مرتبط شود تا ایشان بتواند از لسان او هم خداوند را عبادت کند *

ربوبیت مفوضه به نبی اکرم (ص) محور در همه فاعلیتها است ، هم در کل نظام و هم

نسبت به تك تك اجزاء نظام محور است و با همین محور ، جهت کل را در همه متعکس می کند

ابهام فاعلیت ، ابهام اصالت وجودی نیست ، ابهامی است که جریان پیدا می کند

ابهام هیولا در اصالت شیئی هم نیست *

بنابراین کیفیت میزان تا^۶ ثیر و تا^۶ ثر و نفوذ فاعلیتها در هم است

میزان اعمال نفوذ موجود مختار

میزان اعمال نفوذ موجود مختار به نسبت جایگاهش میباشد که قبل از فاعلیت

جایگاهش محین نیست و او فاعل در جایگاهش میباشد لذا میتوان گفت که شکل به تبع فاعلیت

است * فاعل نسبت به خودش و غیر خودش است

در نظام فاعلیت جایگاه مفسر کیفیت است

جایگاه بمعنای میزان تا^۶ ثیر و تا^۶ ثر است ، جایگاه در نظام فاعلیت مفسر کیفیت است

فاعل در جایگاه خودش مطلق است و بمیزان قدرت تحرکش فاعل میباشد

فرض شکستن برای فاعل معنا ندارد

نمی توان گفت با وارد شدن يك حدی از فشار باید فاعلیت بشکند زیرا اگر فاعلیت

بشکند بمعنای اینستکه در جایگاه خودش نیست ، چنانکه از دیدگاه اصالت شیئی اعدام

وجود با فرض وجود برای شیئی ممتنع است *

بنابراین فاعل در فاعلیتش وجود دارد و یعنی نمی تواند فاعل فاعل نباشد نمی توان گفت که فاعل بدلیل فشار امتحانات مختلف ممکن است شکسته شود ، زیرا فرض امتحان انبیا برای ما محال است ، چون بیان این مطلب حاصل نگرش انتزاعی و بریدن فاعلیت است البته فاعلیت فرد حتماً در يك حدی منحل در دیگران است و این بمعنای شکستن فاعلیت او نیست .

در نظام فاعلیت جبر معنا ندارد بلکه ظرفیتها مختلف است

در نظام فاعلیت ظرفیتها مختلف است ، و این ظرفیت بمعنای جبر نیست . همه افراد نسبتی به محور و نسبتی به همه عالم دارند و هر کدام در ظرفیت خود خلق شده اند و ظرفیتها متفاوت است ، فرض این مطلب که کسی دیگر جای محور عالم قرار بگیرد مانند اینست که گفته شود در ساختمان سازی میتوان فشار سقف را بجای قرار دادن روی ستون روی سقف باریک یا پرده ای که از سقف آویزان است قرار داد .

فاعلیت مخلوق ، متعلق به فاعلیت بالا تر است نه اینکه مجبور به تبعیت باشد .

فاعلیت متعلق است ، نه اینکه فاعلیت نداشته باشد و چون فاعلیت مستقل بالذات

نیست می توان نفوذ فاعلیت دیگران را بپذیرد .

نظام سئوالات

۱- تعریف کیفیت چیست ؟ آیا کیفیت در حاق ذاتش فاعلیت است یا نیست ؟

۲- آیا کیفیت حد ذات است ؟ یعنی کیفیت حد فاعلیت است ؟

۳- آیا کیفیت غیر فاعلیت است یا غیریت ندارد ؟

۴- معنای خلق برای محور چیست ؟ چگونه محور مجرای خلق است در عین حالیکه

متعلق به خداوند است ؟

۵- نسبت محور به حضور حق چیست ؟

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

تاریخ: ۷۰/۷/۱۶

خلاصه گزارش

جلسه پنجم

عنوان کلی :

تعلق محور به فالیت حضرت حق جلت عظمته

عناوین جزئی

۱- تعلق نبی اکرم (ص) نسبت به فالیت حضرت حق چگونه است ؟

۲- طرف تعلق آیا امری عدمی یا وجودی است ؟

۳- آیا توسعه محور به ایجاد فاعل متعلق با و بست ؟

۴- چند احتمال پیرامون معنای توسعه و شدت یافتن .

۵- ملاحظه کثرت و وحدت بنا بر نظام فالیت

۶- نظام سئوالات

بسمه تعالی

خلاصه جلسه سه شنبه ۷۰/۷/۱۶

تعلق نبی اکرم (ص) نسبت به فاعلیت حضرت حق چگونه است؟

چنانکه قبلاً گفته شد تعلق نبی اکرم (ص) به حضرت حق متاعاً خراً از فاعلیت حضرت حق است در ابتدا تعلق به صلوات حضرت حق است و پرستش رتبتاً متاعاً خراً از صلوات و رحمت حضرت حق است هر چند در باره محور صلوات حضرت حق و پرستش ایشان زماناً متحد است از اینجهت معیت دارد و لکن تعلق به رحمت حضرت حق رتبتاً از ایجا د حضرت حق مؤخر است .

جریان صلوات از ناحیه حضرت حق ، جریان اضائه است ، ایجا د نور بیشتر ، حقیقت نور را فروزانتر کردن است و بدنهال آنهم طلب نور ، استضاءه نور ، ابتهاج و تعلق نبی اکرم (ص) به خالق متعال است .

طبیعی است که تعلق نبی اکرم (ص) به خدای متعال پس از خلق ایشان است بنابراین خلق ، تقوم رتبی دارد ولی پرستش و صلوات با هم معیت دارند و بدون فاصله است یعنی ایجا د پرستش و فاعلیت در نبی اکرم (ص) می شود .

شاید معنای محال مشیه الله و مساکن برکه الله اینگونه ظاهر شود که منزلت نبی اکرم (ص) منزلت ایجا د برکت است و جای دیگر منزل ایجا د برکت نیست ، از این منزلت است که برکت منتشر می شود آیا بدین معناستکه ایجا د شدت در محور با ایجا د فاعل دوم فاصله دارد یا اینکه بوسیله ایجا د فاعل دوم از طریق فاعل محور برکت ایجا د می شود .

"برکت" نسبت به نبی اکرم (ص) تقوم دارد چون از طریق ایشان ایجا د می شود . اول ایجا د

تعلق به نبی اکرم (ص) است و بعد از آن ، حرکت آن فاعل در فاعلیت است بنابراین بین
 " ایجاد نفس فاعلیت متعلق " و " اعمال فاعلیت متعلق " تفاوت وجود دارد .

تعلق نبی اکرم (ص) با ایجاد خدای متعال متحد است لکن رتبتاً متأخر است ،

این احتیاج حقیقی را که نبی اکرم (ص) به ایجاد دارد چه قبل از خلقت و چه بعد از آن
 منزلت (حدوثاً و بقائاً) مشخص می کند که تعلقی واقع نمی شود مگر بعد از ایجاد .

در چنین صورتی اتحاد تعلق نبی اکرم (ص) و ایجاد حضرت حق تقوم را از بیس

نمی برد ، فاعلیت غیر از فعل است ، تعلق به فاعلیت غیر از تعلق به کیفیت است .

در نفس صلوات نیز فاعلیت وجود دارد نه اینکه برکت و صلوات فاعلیت نداشته باشد

دو جریان فاعلیت است که یکی متقوم و دیگر متأخر که بهم متقوم اند .

— طرف تعلق امری عد می یا امر وجودی است ؟

سؤال : گفته شد که تعلق به امر ثابت نیست بلکه تعلق به یک جریان فاعلیت

است

۱— در اینصورت اگر فاعلیت نیز جریانی باشد جریان حتماً طرف تعلق می خواهد که

طرف آن یا جریانی است یا ثابت که این امر به تسلسل منتهی می شود ؟

۲— طرف تعلق آیا موجود است یا معدوم اگر موجود است چه تغییری واقع می شود

تا به این واصل شود ؟

ج : گفته می شود عشق فعلی محشوق فعلی می خواهد ، فعلیت در دستگاههای

منطقی معانی مختلفی را در بر دارد . فعلیت به لسان اصالت شیئی بمعنای سکون است .

عاشق و محشوق یا دوئیت دارند یا با هم متحدند ، اگر متحد بودند عشق معنا ندارد ، —

چون عاشق و معشوق یکی هستند و اگر دوئیت داشته باشد طرف عشق باید متکیف به کیف باشد که در اینجا سؤال می شود اگر طرف کیفیت امری معدوم است که نمی تواند طسرف عشق قرار بگیرد و اگر موجود است با عشق چه نحوه رابطه ای دارد ؟ عشق به کیفیت خاصه به عشق است و به میتواند مبنای حرکت واقع شود .

بنابر اصالت وجود نیز عاشق و معشوق به وحدت رسیده و دوئیت بین آنها انتزاعی می شود و این نیز مبین عشق نمی تواند باشد .

بنابر اصالت ماهیت عشق به کیفی خاص بازگشت به ثبوت می کند ، بقاء عاشق و عشقش به اینستکه تغییر نکند و ثابت بماند ، و این بمعنای تعلق يك امر ثابت به امر ثابت دیگر است که اشکالات آن در مباحث اصالت ماهیت مطرح گردیده است .

اما مبنی بر اصالت فاعلیت طرف تعلق فاعلیت است و اصل در فاعلیت نیز کیفیت نبوده و بالعکس اصل در کیفیت فاعلیت است . تعلق فاعلیتها بهم هیچگاه بمعنای تعلق کیفیات بهم نیست ، طرف فاعلیت ، فاعلیت است . و این فاعلیت نه در ابهام اصالت وجودی میماند و نه اینکه مانند اصالت کیفیت متعین به نحو خاص است بلکه می توان گفت شارح کیفیت ، فاعلیت است .

طرف عشق نه اتحاد اصالت وجودی و نه مجزای اصالت ماهیتی است

و اما نفس این اشکال اشکالی است که زائیده دستگاه اصالت کیفیت است .

ما می گوئیم طرف عشق فاعلیت است ، نسبت بین فاعلیتها بهم عشق است و حرکت

نیز جز به فاعلیت توصیف و تفسیر نمی شود .

بنابر اصالت فاعلیت فعل از آثار فاعل نیست بلکه فعل بمعنای توسعه فاعلیت و گسترش

فاعلیت است .

و اما ارتباط با فاعل و مولا ، به مادون گفته شد که فاعل مادون تعلق به توسعه
 فعلیت بالا تر را دارد و نیز تا خر منزلت فاعل مادون موجب تا خر زمانیش می شود و در هر
 زمان فعلیت مولا را می خواهد به بیشتر ، مادون هیچگاه تقاضای مقدم نسبت به مولا نمی کند
 بلکه مادون تعلق به فعلیت مولا را دارد . نمی توان گفت اگر فعلیت مولا حضور دارد و الان
 باید با تعلق این فرد ترتیب شده باشد و دیگر تعلق وجود ندارد بنته فعلیت مؤثر در
 منزلتی است که مادون در آن منزلت وجود ندارد مانند اینست که گفته شود سرعت زمانی مولا
 ۱۰۰ و سرعت زمانی مادون عدد ۵۰ است زمان مولا و مادون یکی نیست (بنابر اصالت کیفیت
 زمانها با هم یکی می شوند)

بلکه مادون التفات و تعلق به ۱۰۰ را دارد ولی هیچگاه نیز به صد نمی رسد زیرا
 ظرفیت او باندازه ظرفیت مولا نیست و حتی به ظرفیت قبلی مولا هم نمی تواند برسد . مادون
 در یک میدان کوچکی متناسب با ظرفیت خودش می تواند توسعه پیدا کند مثلاً از درجه ۵۰
 به درجه ۶۰ برسد که در اینصورت به نسبت ظرفیت خودش می تواند نفوذ مولا را در خود
 بپذیرد و اثر او نیز نه در شخص مولا بلکه در توسعه مولا در ظرفیت عهد قابل ملاحظه
 است یعنی می تواند مجرای فیض و توسعه مولا برای مادون خود شود و از این طریق در
 توسعه مولا سهیم و شریک باشد . در نظام فعلیت همه جا مولا است که محور فعلیت است و
 فعلیتها ی افراد نیز به تبع فاصله ای که به مولا دارند در تبعیت از او قرار میگیرند و مولا هم
 در کل و هم در تک تک افراد نظام نسبت تا ثیر اصلی را ایفا مینماید .

از نظر توسعه موجد ، وابستگی مادون به مولا در درجه ۱۰۰ است ولی فعلیتش در
 وابستگی درجه ۵۰ است ، فعلیت او برابر با ۱۰۰ نیست بلکه نسبتی با صد دارد ،
 یعنی تا ثیر و حضور مولا در این فرد در اصل هستی اش میباشد ولی تا ثیر مولا در تعلق

این فرد به خود مولا باندازه سهم تاء تیرش است ، به عبارت دیگر این فرد به توسعه مولا ایجاد می شود ولی فاعلیت فرد در کیف توسعه بوده و در رده دوم است (نه در رده اول) رده اول اصل ایجاد است . هر دو (مولا و مادون) در توسعه ، فاعل اند ولی فاعلیت مولا در توسعه در منزلت (۱) و فاعلیت مادون در توسعه در منزلت (۲) است .
 فاعل مادون (رده ۲) در اصل ایجاد خودش که توسعه مولا است هیچ اثری ندارد اما از این به بعد در کیف تعلقش به مولا و کیف توسعه مولا موثر است . در توسعه زمان اول مولا ، عید مؤثر نیست ولی در توسعه زمان دوم مولا ، عید فاعلیت دارد .

— آیا توسعه محور به ایجا د فاعل متعلق باوست ؟

سؤال : آیا شدت محور به ایجاد کثرات حول محور است یا اینکه خودش شدت —

می یابد ؟

جواب : اساساً کثرتی برای محور قابل فرض نیست مگر اینکه ایجاد فاعل متعلق باو شود البته مجری بودن فاعل محور را در ایجاد ، بعداً توضیح خواهیم دارد که مجرای خلق بودن بمعنای واجد شدن و فارغ شدن نیست بلکه اسمی است که بوسیله آن اسم مخلوقات را ایجاد می کند و این ایجاد نیز به طفیل خودش است . خلق فاعل متعلق باو حین ایجاد اولیه (نه حین التعلق) بمعنای شدت و گسترش و انبساط اوست .

بنابر اصالت کیفیت توسعه محور به اینستکه خود محور را بزرگ کنند نه اینکه فاعلی را به طفیل او خلق کنند . در حالیکه بنابر اصالت فاعلیت ، بزرگ شدن محوره ایجاد فاعل طفیل است ، زیرا بزرگتر شدن و گسترش و توسعه یافتن مستلزم تغییر کیفی است که بدون ایجاد فاعل دیگر ممتنع است لذا فرض شدید تر شدن بدون ایجاد فاعلیت میسر نیست .

— چند احتمال پیرامون معنای توسعه و شدت یافتن :

شدت و گسترش محور در چند فرض قابل تصور است :

- ۱— شدت محور با توجه به اینکه وحدت و کثرت ثابت بماند *
- ۲— شدت محور باشد ولی وحدت و کثرت کمتر شود *
- ۳— شدت محور باشد ولی وحدت و کثرت بدون تقویم افزایش یابد *
- ۴— شدت محور با افزایش وحدت و کثرت و تقویم آن به محور *
- ۵— شدت محور بوسیله خلق فاعل دیگر *

— ملاحظه کثرت و وحدت بنا بر نظام فاعلیت :

سؤال : در نظام فاعلیت کثرت و وحدت به چه معنا است ؟

ج : در نظام فاعلیت ، اراده محور فاعلیت است ، اراده در درون خودش وحدت

و کثرت ندارد بلکه محور نظام است ، معنای شدت اراده توسعه نظام میباشد و همین

معنای تقویم است ، و محور بدون یاور قدرت ندارد *

نظام سئوالات : ۱— تعلق محور به فاعلیت حضرت حق چگونه است ؟

۲— اگر طرف تعلق ، جریان است ، خود جریان بدون طرف تعلق معنا ندارد و سؤال

تکرار می شود

۳— آیا تعلق به امر موجود است یا معدوم ، اگر موجود است چه تغییری واقع می شود تا

به این واصل می شود

۴— مجرای خلق شدن به چه معناست ؟

۵— آیا شدت محوره ایجاد کثرات حول محور است یا اینکه خودش شدت می یابد ؟

۶— محور وحدت و کثرت در نظام فاعلیت چیست ؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

خلاصه گزارش

تاریخ: ۲۰/۷/۲۰

جلسه ششم

عنوان کلی :

تعریف توسعه

عناوین جزئی :

۱- بررسی چند احتمال پیرامون نحوه توسعه

۲- تعریف توسعه ، بر اساس اصالت فاعلیت

۳- تعریف ایجاد و خلق

- ایجاد بر مبنای اصالت ماهیت

- ایجاد بر مبنای اصالت وجود

- ایجاد بر مبنای اصالت فاعلیت

۱- بررسی چند احتمال پیرامون نحوه توسعه

سؤال : نحوه توسعه چگونه است ؟

ج . توسعه را در چند فرض میتوان ملاحظه کرد :

۱- ممکن است گفته شود شدت محور به ساده تر شدن و نزدیک تر شدن به بساطت

است . هر چه شدت بیشتر باشد وحدت و کثرت کمتر است که این مطلب بنا بر قول اصالت وجود است .

۲- شدت و توسعه در فرض اصالت ماهیت به فرض ماهیتهای مختلفی است که بعضی

شامل بر بعضی دیگر است مانند ظروف متعددی که در ظرف بزرگتری بصورت مجزا قرار گرفته و

ربطشان هم از یکدیگر قطع باشد و در عین حال تحت شمول ظرف بزرگتری نیز هستند ، همینطور

بالا رفته تا به یک ظرف بزرگی که نظام کل عالم است میرسند که آن ماهیت شامل کلیه

ماهیتهای کوچک تر را بصورت ذاتهای مجزا از هم در بر گرفته است .

۳- فرض پیدایش توسعه و ثبات وحدت و کثرت باین معنا که شیئی بدون وحدت و

کثرت بیشتر شدت یابد بطور مثال مانند سنگین تر شدن یک شیئی و یا حجیم تر شدن آن است .

۴- در این فرض گفته می شود سنگین تر شدن و یا شدت بیشتری پیدا کردن بدون

وحدت و کثرت بیشتر واقع نمی شود ولی پیدایش کثرت مؤخر از پیدایش شدت در محور است .

یعنی محور واحد و فارغ می شود درست مانند برقی از سیم عبور کرده و از آن طرف بیرون رود

اول شدت در محور ایجاد میشود و بعد این شدت جریان یافته و وحدت و کثرت بیشتر را

تولید می کند .

۵- واما يك احتمال هم اينستكه گفته شود ، محور وسيله ايجاد است ، خداوند

بوسيله محور مخلوقات را ايجاد می کند و " فاعليت محور " در حين ايجاد " فاعل متعلق " باو شديد تر می شود . صحيح است كه گفته شود محور ، اسمی است كه به وسيله آن اسم و به طفيل آن عالم ايجاد شده و خلق طفيل نیز بمعنای صلوات بر محور است ، اشتداد - محور به معنای واجد شدن و فارغ شدن نیست بلکه وسيله ايجاد است هر چند در وسيله شدن نیز فاعليت دارد .

۲- تعريف توسعه بر اساس اصالت فاعليت :

توسعه چیست ؟

توسعه بمعنای اشتداد و بالا رفتن قدرت ، بالا رفتن عشق است فاعليت ، تخيير موضوع

اول به موضوع ثانی است كه موضوع ثانی نسبتش و كيفيت و فاعليت و عشق و تعلقش به مولا بیشتر از موضوع اول باشد .

اساساً فرق بين قدرت مخلوق (در هر جا كه فرض شود) با قدرت حضرت حق (كه

اورا از جميع اوصاف تنزيه می كنيم) همين است كه قدرت مخلوق داخل در حد امکان است .

نفس قدرت مخلوق عين نیاز است ، نفس فاعليتش عين احتیاج به انعام خدای متعال

است و هر چه نیز نزدیكتر به محور باشد توسعه نیاز و گستردگی نیازش بیشتر است ، وحدت

متقوم به كثر است كما اينكه كثر متقوم به وحدت میباشد كانه می توان گفت عاقله اش زیاد

است .

به عنوان مثال (در موجودات عالم) تشنگی به چه معناست ؟

بر اساس اصالت ماهيت تشنگی مانند سایر كيفيات ، كيفیتی از نفس است .

حال اگر تشنگی وصف نفس باشد فرد به چه دلیل نا آرام است و تقلا پیدا کردن

آب را دارد ؟ بنابراین نفس تشنگی در اصالت ماهیت قابل توصیف نیست .

بنابر اصالت وجود نیز تشنگی قابل تعریف نیست ، زیرا در اصالت وجود یا اینکه

فرد واجد آب است که در اینصورت تشنه نیست و یا اینکه بریده و منقطع از آب است که در

اینصورت نیز نمی تواند تشنه باشد .

تعریف ابتهاج و لذت نیز در دستگاههای منطقی موجود به صفت نفس تعریف می شود

که هیچ تفاوتی با الم و درد و سایر کیفیات دیگر ندارد درست مانند اسمی است که روی

شبی گذاشته اند حال مبتنی بر اصالت فاعلیت، انبساط و توسعه، بمعنای نفوذ فاعل در فاعل

دیگر است توسعه چیزی جز انبساط فاعلیت نیست و انبساط و انقباض نیز در نظام فاعلیت معنا

می شود ، فاعلیت شما اگر متناسب با منزلت نباشد قدرت نفوذ از شما سلب شده و انقباض

پیدا می کنید .

انقباض حالت غصه و کرب و الم و فشاری است که حاصل سلب قدرت از فرد است

فداکاری برای مکتب اگر بگونه ای باشد که انسان احساس کند آنچه که از او فدا شده در

حقیقت به توسعه اسلام اضافه شده است خود اینمطلب ابتهاج آور است . يك جانباز اگر

دستش را در راه دین از دست بدهد باید در نظر داشته باشد که قطع دستش بمنزله

اضافه شدن يك دست به اسلام است ، قدرت اسلام زیاد شده است .

ائمه اطهار (ع) با تحمل سخت ترین فشارها وقتی اسلام را سربلند میدیدند آن

تحمل آسان می شد ، بگونه ای که حتی در ابراز ناراحتی هم سعی در تضعیف دشمن

دارد .

یعنی دشمن از بیان خطبه های حضرت زینب سلام اله علیها همانگونه صدقه

می خورد که از شمشیر زدن حضرت عباس (ع) در روز عاشورا ، کلماتشان نیز بگونه ای است که دشمن را در تاریخ طرد می کند .

توسعه نفوذ فاعل همان توسعه حضور فاعل و انبساط فاعلیت است که در کیف توسعه نیز خدا را پرستش کند ، و کیف توسعه فرد حول محور ، نظام را یا الهی و یا حیوانی می کند . توسعه ، بمعنای بالا رفتن نسبت تا^۳ ثیر نفوذ بمعنای ایجاد فعل در فاعلهای دیگر است و برای محور بمعنای سهم تا^۳ ثیر در اصل ایجاد فاعلهای دیگر است لذا به معنای بالا رفتن تا^۳ ثیر کل در جهت قرب است .

قرب نیز ، بمعنای قرب مکانی نیست بلکه بمعنای قرب سنخیت و یا نسبت است معنای نسبت داشتن به غایت نیز نباید بر اساس اصالت کیفیت تفسیر شود بلکه معنای مناسب داشتن با رضا را دارد . فاعلیت مادون ، فاعلیت مرضی مولا می شود یعنی حرکت زمانی او عین رضای مولا است یا به عبارت دیگر توسعه اش همانگونه است که او ایجاد می کند .

نکته مهمی که در اینجا قابل ملاحظه است اینست که اصالت وجود و یا اصالت ماهیت توان توصیف فاعلیت را ندارند کما اینکه در تفسیر اصل ایجاد در خلق نیز ناتوانند لذا عنوان کردن مباحث قبض و بسط وجود ، ابتهاج ذات به ذات ، ابتهاج ذات به تجلی و امثالهم ، همه برای فرار از بحث ایجاد است ، ایجاد برای آنها معنا ندارد چون می گویند وجود سابقه عدمی نمی تواند داشته باشد ، لذا ایجا دو اعدام معنا ندارد . اما بنابر اصالت فاعلیت تصور اعدام و ایجاد ممکن است .

۳- تعریف ایجاد و خلق :

معنای ایجاد بر مبنای اصالت ماهیت

در اصالت ماهیت ، صرف نظر از تاء ثیر و تاء ثر و تخییر و کلیه اشکالات وارد بر آن ماهیت بمعنای ایجا د موجود یا جعل موجود است ، خلق ماهیت همان ایجاد موجود است نه ایجاد موجود که در آن معنای توسعه نیست و وسیله هم نمی خواهد .

معنای ایجاد بر اساس اصالت وجود

در اصالت وجود اساساً جعلی که قابل ملاحظه بصورت ذات باشد وجود ندارد ، موضوع جعل نمی شود چیزی باشد که بعد از جعل واجب شود ، ایجاد به معنای شاعن است .

غیر از مرتبه ذات که مرتبه خفای محض است مراتب دیگری است که از مراتب وحدت است در آنجا يك نحوه تعدد خاصی را در واجب تعالی فرض می نمایند .

توصیف معنای ایجا د بر اساس اصالت کیفیت یا بازگشت به عینیت و برابریش با ذات است و یا اینکه جدا و معارض با ذات می شود .

ایجا د بر اساس اصالت فاعلیت

اما اگر اصالت با فاعلیت باشد ، فاعل در مراتب مختلف قدرت ایجاد دارد فاعلیت بمعنای ایجاد و کیفیت بمعنای عدم قدرت ایجاد است فاعلیت را باید در مراتب مختلف ملاحظه کرد . هم در مرتبه پیتها ، تمثلات ، تصرفات الیف شما از جهان

متناسب با صورت تمثیلتان بوده و بسیار محدود است ولی فاعلیت مطلق از همه چیز تعریف دارد (ولو ذره مثقال) شما در نظام تمثلتان به نسبت قدرت تصرفتان صورت دارید

سؤال: آیا اصالت نظام فاعلیت بمعنای مطلق کردن مفهوم است؟

جواب: اطلاق مفهوم در اصالت فاعلیت بمعنای اصل قرار دادن کیفیت برای فاعلیت

نیست اگر اصالت با فاعلیت باشد، فاعلیت وقتی به توسعه میرسد که در وحدت و کثرتش به

یک جا برسد و در غیر اینصورت اراده فرد در وحدت و کثرتش جاری نشده است. با فرض

چنین مطلبی اصولاً سؤال از اینکه فاعلیت بر اساس کیفیت تغییر کند باطل است.

فاعلیت همان موجد است، در تعریف خود کلمه فاعل گفتیم که فاعل موجد است

(به مشیت خودش) اگر علیت را اصل قرار دهید ایجاد ممتنع است. نمی شود علت حاضر

باشد و معلول حاضر نباشد بخلاف موجد که می تواند باشد و موجد نباشد. لذا اصالت

ماهیت و وجود فاقد قدرت ایجاد هستند.

"موجد" بمعنای "نبود" را "بود" کردن است، تعریف "بود" و "نبود"

هم به تعمیم علیت نیست.

سؤال: آیا ایجاد بمعنای ایجاد غیر خود است یا گسترش خود؟

جواب: ایجاد در همه مراتب متناسب با ظرف است، در مرتبه حضرت حق به غیر

خودش است که در آن هم متصرف است اما تصرف شای نی ندارد.

مولا حضور در مادون دارد اما حضورش حضور شای نی نیست (یعنی اینکه مادون

شای ن او باشد و فاعلیت مادون رها شود)

بنابراین فاعل وقتی موجد باشد معنای حضور فاعل را در مادون نمی توان با اصالت

علیت توصیف نمود.

بنابر اصالت فاعلیت نه معنای حضور، حضور علیتی است و نه معنای دوئیتش با علیت

قابل توصیف بوده و نه قدرت تعریف از ایجاد را دارد.

بلکه ایجاد در مراتب مختلف است، در نظام فاعلیت هر منزلتی تناسبات خاص

خودش را داراست که در بالا ترین رتبه، منزلت حضرت حق است که قطعاً از سنخ مراتب -

مادون خود نیست حتی به معنای ایجاد چیزی در منزلت این فاعل نه فیلاً بوده است نه

این معنا در درون نظام حتی برای محوریک معنا را داراست و خارج از نظام مخلوقات به

معنای دیگر است.

نظام سئوالات

۱- ایجاد به چه معناست؟

۲- آیا ایجاد بمعنای ایجاد غیر خود است یا گسترش خود؟

۳- آیا اصالت فاعلیت بمعنای اطلاق آن مفهوم است؟

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

خلاصه گزارش

تاریخ: ۷۰/۷/۲۷

جلسه هفتم

عنوان کلی :

فاعلیت محور چگونه مجرای خلق قرار میگیرد؟

عناوین جزئی

- ۱- اولین ایجاد ، ایجاد فاعلیت در خود است .
 - ۲- وضعیت سجود فاعل اول وضعیت ایجاد فاعل دوم را معین می کند .
 - ۳- تعلق فاعل ثانی به فاعل اول بدلیل مسانخت آندو با هم است .
 - ۴- ایجاد شدت برای فاعل اول بمعنای انحلال فاعل دوم در فاعل اول است
 - ۵- مسانخت داشتن فاعل دوم به فاعل اول بمعنای انحلال است .
 - ۶- ایجاد کیف اول در فاعلیت بمعنای توسعه نیست *یعنی حرکت مهمت*
 - ۷- توسعه فاعل ، همان بسط نفوذ فاعل است ، و بسط نفوذ بمعنای تحقق خواست *اصول کفایت و اولیاد که در فاعل فاعل اول است*
- و اراده فاعل می باشد .

بسمه تعالی

فاعلیت محور چگونه مجرای خلق می شود ؟

چنانکه قبلاً گفته شد مجرای خلق واقع شدن بمعنای واجد و فارغ شدن نیست بلکه فاعلیت محور در ایجاد فاعل دوم سهیم است • خلق فاعل دوم ، خلق فاعل متعلق است ، تعلق فاعل دوم به محور از سنخ تعلق فاعلیت های تبعی به فاعلیت تصرفی نیست •

فاعلیت تبعی فاعلیت دارد ولیکن فاعلیتش به تبع تصرفات فاعلیت تصرفی است و به تبع او وضعش را متناسب با ترکیب جدید عوض می کند ولی فاعلیت تصرفی در تغییر اولیه ای که در خودش ایجاد می کند و خود را متناسب با توسعه قرار میدهد خودش فاعل است •

۱- اولین ایجاد ، ایجا د فاعلیت در خود است

اولین ایجاد ، ایجاد فاعلیت در خود است ، در نفس خودش متصرف است و اینان تصرف اولیه همان کیف پرستش و نحوه فاعلیت اولیه خودش است و بعد از آن سجود و حالت دعای اولیه است که توسعه ایجاد می شود ، هر مرتبه ای از توسعه متناسب با مرتبه عبادتی است که از ناحیه فاعل تصرفی واقع شده باشد لذا صحیح است گفته شود فاعل اول بنده دلیل نحوه پرستش در ایجاد فاعل دوم سهیم است و این بمعنای ابزار بودن است ، اما در اینکه ابزار چه چیز باشد فاعلیت خودش اصل است یعنی پوشیده نحوه سجود شیخ کیف فاعلیت دوم و ظرفیت فاعلیت دوم معین می شود •

۲- وضعیت سجود فاعل اول ، وضعیت ایجاد فاعل دوم را معین می کند

فاعلیت ثانی هم در اصل هستی اش به طفیل فاعلیت اول خلق شده است و هم

د
 فاعلیت اول در کیف ظرفیت فاعلیت دوم سهیم است، وضعیت سجود فاعل اول، وضعیت ایجاد فاعل دوم را معین می کند، بنابراین فاعل اول از طریق تصرف در خودش متصرف و سهیم در ایجاد میباشد. و فاعل ثانی نیز چون متعلق به فاعل اول و به طفیل فاعل اول ایجاد شده لذا با و تقوم دارد و این تقوم فاعل ثانی به فاعل اول نه فقط در اصل ایجاد است بلکه فاعل اول در کیف متعلق فاعل دوم به فاعل اول نیز سهیم است. پس صحیح است گفته شود توسعه سجود مرتبه اول در زمان دوم با اشتداد ملاحظه می شود.

۳- تعلق فاعل ثانی به فاعل اول بدلیل مسانخت آند و با هم است

تعلق فاعلیت ثانی به فاعلیت اول بمعنای تالیف ایند و فاعلیت نیست بلکه فاعلیت ثانی منحل در فاعلیت اول است، زیرا اصل ظرفیت فاعلیت ثانی متناسب با سجود فاعل اول است. لذا میتوان گفت که فاعل دوم ظرفیتاً در توسعه فاعل اول جاری و حاضر می شود، ظرفیت فاعل دوم و با سجود فاعل اول مسانخت دارد یعنی هر دو زمانی است لذا انحلال معنی دارد، یعنی به تقاضای فاعل اول است که فاعل دوم ایجاد می شود و تقاضایش، تقاضای نحوه سجود است.

۴- ایجاد شدت برای فاعل اول بمعنای انحلال فاعل دوم در فاعل اول است

شدت برای فاعل اول ایجاد نمی شود مگر به انحلال فاعل دوم در فاعل اول، هر چیزی را که بخواهند ایجاد کنند و بوسیله آن شدتی برای فاعل اول ایجاد شود باید مسانخت با مرتبه اول داشته باشد تا بتواند با آن اضافه شود؛ و این اضافه نیز، اضافه کمی یا اضافه کیفی غیر مرتبط و غیر متعلق نیست که با اضافه نشود اضافه شدن و شدت

یافتن باین معنا نیست که در کنارش چیز دیگری را خلق کنند بلکه باید در خود او منحل شود ، انحلال به معنای تشابک نیست که فرض جدائی باشد بلکه قدرت خود اوست که شدت و افزایش مییابد .

فاعل متعلق به فاعل اول را خالق می کنند ولی سنخ خلق و سنخ ظرفیت را فاعل اول با فاعلیت خودش معین می کند نه اینکه صاحب اراده را بطور جداگانه خلق کنند که با فاعل اول سازد .

۵- مساخت داشتن فاعل دوم به فاعل اول بمعنای انحلال است

مسانخت داشتن فاعل دوم به فاعل اول معنای انحلال است و این مساخت را نیز خود خواسته و تناسباًش را خودش در خود ایجاد کرده است ، و در عین حال فاعل است و کثرت را نیز حفظ کرده است . و در کیف تعلق خودش تصرف می کند ، اولین تغییر در فاعلیت ، ایجاد تغییر در خودش است و این بمعنای شدت بیشتر نیست بلکه نحوه عبادت و کیف تعلقش را به مرتبه بالاتر معین می کند .

فرق فاعلیت تبعی و فاعلیت تصرفی در همین است که فاعلیت تصرفی در نفس خودش ایجاد کیف می کند نه اینکه در ایجاد کیف خود تابع تصرف مافوق باشد . فاعلی می تواند نیابت را عهده دار شود که متصرف در خودش باشد .

تسبیح فاعل متصرف نیز با فاعلهای دیگر فرق می کند . فاعلیت متصرف است که می تواند تکلیف را عهده دار شود .

۶- ایجاد کیف اول در فاعلیت بمعنای توسعه نیست

فاعلیت اول در ایجاد وضعیت اول در خودش ، فاعلیت توسعه نمی یابد بلکه کیفیتش

تغییر می کند بعد از آن متناسب با ایجاد کیف مرتبه اول است که توسعه می یابد .

چون فاعل است می تواند کیف فاعلیت را در خود تغییر دهد ، اصل فاعلیت به فاعلیت

در درون است ، فاعلیت در درون نه به این معنا که طرف فاعلیتش هم خودش باشد بلکه

فاعلیتش در خود بمعنای فاعلیت در تعلقش به غیر است ، نه تعلق خود به خود .

توسعه اشتداد ولی اعظم الهی است که توسعه نظام ولایت الهیه را میآورد لذا

اشتداد بمعنای توسعه نظام ولایت است .

سهیم بودن در ایجاد بمعنای ابزار بودن در ایجاد است ، هم به طفیل او و هم

متناسب با او خلق می شود ، و این تناسب بمعنای انحلال است نه انفکاک ، ایجاد یک تعلق

و کشش متناسب بمعنای ایجاد یک قدرت منحل در فاعلیت اوست ، ایجاد فاعل دوم زمینه ای

برای فعل فاعل اول است .

بطور مثال غذا که می خورید غذا جزء بدن شما می شود اگر غذا جدای از شما باشد

هیچگاه هضم نشده و منحل در شما نمیشود .

فاعلیت اول به صرف فاعلیت در خودش و ایجاد کیف خاص تعلق به مولا ، موجب —

خلق ظرفیت خاص فاعل دوم که فاعل متعلق باوست می شود و این بمعنای اضافه شدن میدان

عملکرد فاعل اول و اشتداد فاعلیت اول است .

تشدید فاعلیت به نفس ایجاد است یعنی در هویت فاعلیت اول اشتداد پیدا می شود.

با فاعلیت در خود ، فاعل متناسب با تصرف خود ایجاد می کند و فاعلیت در خودش نیز متناسب

با مشیت حضرت حق است .

۷- توسعه فاعل ، همان بسط نفوذ فاعل است و بسط نفوذ بمعنای تحقق خواست و

اراده فاعل

خلق فاعلیت متعلق^{به} اشما بمنزله اعطاء دست به شماس است که با داشتن دست و قدرتتان اضافه می گردد . اراده شما در خارج وقتی محقق میشود نه با فاعلیت شما ابزار ساخته شود ، و این ابزار تحقق اراده و توسعه نفوذ و توسعه شدت شماس است .

البته الحاق فاعلیتهای تبعی به فاعل تصرفی بسیار ضعیفتر از آن مرتبه ای است که

فاعل متصرف متعلق به فاعلیت شما شود و این نیز ضعیفتر از الحاق فاعلیت تصرفی^{فاعل} به محور است لذا فاعل تصرفی متعلق به فاعلیت مولا در عین حالیکه منحل در فاعلیت مولا است در توسعه هم متصرف است .

بطور خلاصه می توان گفت ، فاعل به بسط نفوذش است که توسعه پیدا می کند که

بسط نفوذ همان تحقق خواست و اراده است .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فلسفہ اصول مبنائی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

خلاصہ گزارش

تاریخ: ۲۰/۷/۳۰

جلسہ ہشتم

عنوان کلی :

اشتداد فاعل محور

عناوین جزئی

۱- اشتداد فاعل محور به چه معناست؟

۲- تعلق به فاعلیت مولا هیچ قید زمانی ندارد.

۳- حرکت تناقصی

۴- سؤال جلسہ : خلق ، اعدام ، انحلال بر اساس فاعلیت به چه معناست؟

۱- اشتداد فاعل محور به چه معناست؟

چنانکه گفته شد فاعلیت محور در اعمال فاعلیت در ابتدا کیف خود را معین می‌کند، و این کیفیت همان نحوه تعلق و سجود محور به فاعلیت ربوبی است، و حضرت حق متناسب با این کیف از فاعلیت و این سجود و تعلق و یاعبادات فاعل محور، فاعل ثانی را به طفیل او خلق می‌کند، و چون فاعلیت ثانی متناسب با فاعلیت اول است لذا منحل در او می‌شود انحلال فاعل دوم در فاعل اول همان موهبتی است که اعطاء آن موهبت باو بمعنای شدت و توسعه یافتن اوست +

به عنوان مثال در شکل بسیار جزئی وقتی ابزاری را بدست شما میدهند شدت فاعلیت شما منوط به وسعت عملکرد آن ابزار است که البته این مثال نسبت به اینکه فاعل تصرفی متعلق شما شده و ابزار شما در تصرف باشد بسیار تفاوت دارد +

چنانکه قبلاً توضیح داده شد ایجاد اشتداد بمعنای ایجاد فاعل دیگری بریده از فاعلیت محور نیست بلکه بمعنای ایجاد فاعل متعلق باوست که این تعلق بمعنای انحلال فاعلیت ثانی در فاعلیت اول است +

فاعل در ابتدا در وضع خودش فاعلیت می‌کند و فاعلیت کردن در وضع خود و تغییر کیف خودش تغییر در فاعلیت نیست، زیرا فاعلیت را باید براساس فاعلیت معنا نمود +

بنابر اصالت فاعلیت، حرکت بمعنای توالی دو کیفیت نیست بلکه حرکت بمعنای اشتداد فاعلیت است +

بر اساس کیفیت اولین حرکت فاعلیت در خود نیز بمعنای حرکت و توسعه معنا می‌شود

یعنی هرگاه گفته شود برای فاعل ، فاعلیت فرض ندارد مگر به شدت ، و شدت هم فرض نداشته مگر به کثرت و وحدت جدید و دوباره برای فاعل دوم هم همین سؤال تکرار شود و الی لا نهاییه ادامه یابد این به معنای حذف فاعلیت و اصل قرار دادن کیفیت است ولی بنا بر اصالت فاعلیت ، حرکت به معنای توسعه است + حرکت نسبت به کیفیت که لازمه فاعلیت است مشعر به توسعه نیست +

در توسعه وحدت و کثرت جدید بمعنای ایجاد فاعل ثانی است + بنابراین میتوان

گفت حرکت دو نحوه است :

۱- حرکت در خود که کیف فاعلیت تابع خود فاعلیت بوده و بر اساس فاعلیت فاعل

بوجود میآید که این را توسعه نمی گوئیم +

۲- حرکت از وضعیت اول به وضعیت دوم که بمعنای توسعه فاعلیت و اشتداد اوست

در مرتبه اول فاعلیت توسعه پیدا نمی کند بلکه فاعل با اعمال فاعلیت کیف خود را معین

می کند ولی در مرتبه دوم حرکت بمعنای توسعه نفس فاعلیت و اشتداد اوست یعنی اراده ،

امکان تحرك و شدت بیشتری را پیدا می کند +

اعمال فاعلیت فاعل محور در زمان اول تعلقش به خدای متعال است که عین فاعلیت

در منزلت خودش است ، این اعمال فاعلیت بمعنای عبادت و اظهار فقر و احتیاج نسبت به

خدای متعال است و بمعنای توسعه نیست ، بلکه توسعه بمعنای حرکت در نفس فاعلیت است

نه حرکت فاعلیت ، کیف فاعل بدست فاعل است و حرکت نیست بخلاف ایجاد فاعل متعلق که

حرکت در نفس فاعلیت ایجاد می شود نه حرکت در کیفیت +

تقاضای تغییر با تغییر فرق می کند ، در زمان اول فاعلیت محور تقاضای تغییر در نفس

فاعلیت خود را دارد که در مرتبه ثانی با ایجاد فاعل متعلق باو ، باو افزوده شده و فاعلیتش شدت می یابد +

۲- تعلق به فاعلیت مولا هیچ قید زمانی ندارد :

هرگاه فاعلیت در مرتبه اخلاص نباشد هر کیفی را که طلب کند چه در مرتبه مادون و چه در مرتبه اعلی ، عملکرد تعلقش از نظر حرکت محدود به يك زمان خاصی است که آن زمان متناسب با آن کیفیت است .

یعنی تا هر مرتبه ای که انسان تعلقش به کیفیت باشد اعم از کیفیت مراتب عالی

یعنی بهشت و نعمتهای الهی و یا کیفیت مراتب دنیائی و نعمتهای آن ، تعلقش محدود به زمان آن کیفیت است ، الا آنکه به نفس فاعلیت مولا تعلق داشته باشد یعنی رضای مولا را طلب کند ، در اینصورت دیگر زمانش محدود نبود و قابل تعیین نیست رسیدن به رضوان بمعنای نفی همه کیفیتها و تعلق به فاعلیت مولا بدون هیچ قید زمانی است . که در اینصورت تحرك فاعل در بالاترین مرتبه و اعلی ترین سطح است ، که البته رسیدن به این مرحله از اخلاص و انقطاع از کیفیات بصورت حقیقی برای هیچکس جز محور ممکن نیست (زیرا در آنجا دیگر واسطه معنا ندارد) .

حرکت تناقصی : هرگاه تولی به فاعلیت مولا از طریق فاعل تبعی صورت بگیرد نسبت بآن شخص

حرکت تناقصی بوده و نسبت به کل منحل در رشد نظام خواهد بود .

بنابراین شدت کفار در مرتبه خاصی ممکن است تناقصی باشد ولی چون نقص نسبت به

يك شخص توأم با نظام است وحدت و کثرت آن فرد منحل در فاعل دیگر می شود .

و اساساً میتوان گفت که حرکت تناقصی منوط به نظام کفراست زیرا در قرب به حق تعالی

نقص معنا ندارد .

سئوال جلسه : خلق ، اعدام ، انحلال ، بر اساس فاعلیت به چه معناست ؟

و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

خلاصه گزارش

تاریخ: ۷۰/۸/۴

جلسه نهم

عنوان کلی :

انحلال فاعل دوم در فاعل اول

عناوین جزئی :

- ۱- انحلال فاعل دوم در فاعل اول به چه معناست؟
- ۲- معنای ترکیب بر اساس نظام ولایت
- ۳- آیا فاعل محور قدرت ایجاد دارد یا اینکه صرفاً سفارش میدهد؟
- ۴- ارتباط حرکت اول فاعلیت در خود با حرکت زمانی و مکانی چگونه است؟
- ۵- آیا حرکت در خود می تواند از حرکت نظام بریده باشد؟

بسمه تعالی

انحلال فاعل دوم در فاعل اول به چه معناست؟

چنانکه گفتیم اشتداد محور به خلق فاعل متعلق به فاعل محور است و فاعلیتش از نظر

ظرفیت منحل در سجد فاعلیت محور است *

انحلال بمعنای وحدت ترکیبی فاعل ثانی با فاعل محور است * زیرا فاعلیت محور در

نفس فاعلیت ثانی توسعه دارد چون اساساً متعلق به فاعلیت بالاتر ایجاد شده است * هر

چند برای فاعل ثانی از نظر کیف تولی ، فاعلیت وجود دارد ولی از نظر انحلال منحل بودن

ظرفیت فاعل دوم ، محور شدت می یابد *

فاعلیت محور بدلیل مرکب بودن ، ترکیب پذیر بوده و بسیط نیست لذا به نحو

خواست خود در ایجاد ظرفیت مسانح و متناسب با طلب خود سهمیم است *

فاعلیت دوم چون متعلق به فاعل اول است تا در نفس فاعلیتش تصرف کند گانه جزئی

از فاعلیت محور می شود و این همان معنای اشتداد است البته به انحلال فاعل ، نه ترکیب

و ترکیب بر اساس اصالت شیئی ، چون جزء دوم در منزلت خود فاعلیت دارد *

انحلال ، هیچگاه بساطت را تحویل نمی دهد ، زیرا اگر انحلال ، انحلال

بساطتی بود فاعل ثانی هیچ هویتی نداشت ولی در ترکیب فاعل ثانی با فاعل محور ولو اینکه

فاعل ثانی در چند طریق امکان تعلق به فاعل محور را داشته باشد ولی در هر طریق که

قرار گیرد به ظرفیت منحل در فاعلیت محور است ، یعنی کفار هم در تعلق به اشیاء ، فاعلهای

تبعی واسطه تعلقشان به خدای متعال است *

فاعلیت بر اساس اصالت شیئی سلب کیفی مطلق از فاعل است مانند مفهوم عدم طبعاً

هیچگونه مصداقی هم برای چنین فاعلی حتی فاعلیت حضرت حق نمی توانند ذکر کنند *

حال اگر طرف فاعلیت هم کیف محض باشد بمعنای سکون است و اما اگر فاعلیت متعلق

به فاعل دیگر باشد ترکیب در فاعلیت معنا می شود که در نهایت به نظام فاعلیت می انجامد

بنابر این هرگاه فاعلیتی متعلق به فاعلیت دیگر شود تا در نفس فاعلیتش، فاعلیت نماید،

نظام تحققاً قابل ملاحظه خواهد بود *

فاعل چه در رتبه ملکوتی و چه در رتبه حیوانی فاعلیت مولا را بخواهد در همان

رتبه منحل در فاعلیت مولا است و برای مولا شدت پیدا می شود * و بر این اساس نیز حرکت

به توسعه خلق و انحلال فاعلها در فاعلیت محور معنا می شود *

— معنای ترکیب بر اساس نظام ولایت

چنانکه قبلاً هم متذکر شدیم فاعلیت محور در وضعیت اول کیفیتی را در خود ایجاد

می کند که لسان تقاضا و طلب و نحوه عبادت و سجود و نحوه تعلق او به حضرت حق است

که متناسب با این نحوه سجود و وضعش ماسخ با ترکیب فاعل ثانی می شود، و کیف وضع اول

برای فاعل اول هم قید نیست زیرا در اینصورت هیچگاه امکان خروج از وضع اول را نمی توانست

پیدا کند ولی به صرف فاعلیت واراده می تواند از وضع اول خارج شود و چون نفس فاعلیت

حرکت بردار است می تواند هم با مافوق خود ارتباط برقرار نماید و هم سنخ سجده اش نسبت

به فاعل مافوق پذیرش ترکیب با مادون خود را میسر می سازد لذا قدرت فاعل ثانی محض

در قدرت اول می شود و در اینجا ترکیب معنا یافته و فاعلیت دوم جزء فاعلیت اول شده و —

فاعلیت اول تشدید می شود *

سؤال : آیا فاعل محور قدرت ایجاد دارد یا اینکه دعا می کند و خداوند به طفیل

او خلق می کند و اساساً این صحبت چه فرقی با بحث گذشته که سفارش را منسوب به مخلوق
و ایجاد را منسوب به حضرت حق می کردیم دارد ؟

ج : در گذشته صرفاً سفارش و طلب و تقاضا از جانب مخلوق بود و ایجاد و اعطاء از

جانب مولا و لسی در اینجا به چند نکته دیگر توجه داریم .

۱- انحلال فاعل ثانی در فاعل محور که این انحلال به سفارش فاعل محور است

۲- فاعل در تعلق به خدای متعال توسعه پیدا می کند

۳- نحوه دعای محور برای ایجاد خلق از جانب حضرت حق ، اسم است

در اینجا کیف اول از طرف فاعل محور علت خلق مجموعه در این منزلت میشود ، یعنی

اسم وسیله خلق برای کل کائنات می گردد و اما در وسیله بودن اولاً : خلق بدون وسیله

نیست . ثانیاً : ولی من الذل نیست یعنی دست خالق بسته به این امور نیست ، بلکه

دست مخلوق بسته به امور است .

فرق

لذا بطور خلاصه این بحث با بحث گذشته اینستکه اولاً : فاعل ثانی بدعای فاعل

محور خلق می شود . ثانیاً : متعلق به او خلق می شود یعنی جزء او قرار گرفته است .

بطور مثال شما در خوردن چای از آن لذت می برید ، یک لذت هم تولید کننده

چای می برد که بیشتر از لذت چای خوردن شما است .

سؤال : آیا حد اولیه منطبق صرفاً به تعریف بر میگردد ؟

ج : اینکه گفته می شود که حد اولیه شرح الاسمی است و یا تعریفی به چه معنا

است ؟ اگر تعریف به این معناستکه انتزاعی است و مشکلات را نمی تواند پاسخ دهد ؟ آیا

نظام تعاریف ارائه شده بر اساس نظام ولایت نظامی درون متلائم است یا درون متناقض ؟ کل

علوم عالم مجموعه ای از تعاریف است .

تعریف اگر مبتنی بر حقائق عالم باشد این تعاریف اعتباری و انتزاعی نیست و اساساً در این دستگاه اعتبارات و تعاریف شرح الاسمی رها می شود و حق و باطل در نفس ذات حد اولیه قرار میگیرد .

لسان ما برای کفار لسان حیوانات است و کفار نمی توانند در شما ایجاد تردید کنند که این همان معنای توسعه نفوذ فاعلی شما است .

اما برای تعلق به مولا و برای لسان تقاضا و تمنی توسط آنها را اصل قرار — میدهد ولی در مراتب مادون حتی منطبق صوری و در مراتب نازلتر منطبق د یالك تيك ابزاری برای تصرف شما هستند .

سؤال : در دستگاه اصالت فاعلیت کیفیت به چه معناست ؟

گاهی ممکن است گفته شود کیفیت اعتباری است و وجود خارجی ندارد .

گاه گفته می شود کیفیت صورتی حقیقی از نظام اوصاف یا از نظام خارج است ، اما در اینجا می گوئیم کیفیت ایجا د نسبت يك فاعلیت با فاعلیت دیگر است . بطور مثال می تواند چهار رقم به فاعل بالا متعلق شود که این چهار رقم با فاعلیت خودش ایجاد می شود ، و — همینکه کیفیت ایجاد شد فاعل با فاعلیت خودش می تواند آنرا تغییر دهد ، کیف فاعل اول به معنای تغییر در نفس فاعلیت است که همین معنا نسبت به فاعل دوم و سوم جریان دارد . اساساً معنای تعدد و وحدت در نظام فاعلیت کیفیت را بر اساس فاعلیت معنا می کند و چنانکه قبلاً گفته شد کیفیت چیزی جز انعکاس فاعلیتها در هم نیست .

سؤال : ارتباط حرکت اول فاعلیت در خود با حرکت زمانی و مکانی چگونه است ؟

ج : حرکت اول ، همان فاعلیت است ، اوصاف فاعلیت است ، فاعلیت قبل از اینکه از

جانب مولا امداد شود هیچگونه تخییری ندارد، این نحوه حرکت که با حفظ تناسب و وضع
 فاعلیت (چه زمانی و چه مکانی) است، حرکت نیست زیرا توسعه قید حرکت زمانی است،
 و در حرکت، توسعه اصل است *

سؤال: آیا حرکت در خود می تواند از حرکت نظام بریده باشد؟

فرد چون فاعلیت دارد رابطه درون و بیرونش هیچگاه رابطه ثابتی نیست اگر حکومت
 نسبت بر فاعلیت باشد منجر به حذف فاعلیت می شود اما اگر فاعلیت موجد حرکت باشد حرکت
 در نظام وقتی است که توسعه در نظام پیدا شود و حرکت در نظام هم که واقع می شود سه
 فقط يك جزء تخییر می کند بلکه کل نظام عوض می شود، لذا بطور خلاصه در معنای تخییر
 می توان گفت بر اساس فاعلیت تغایر متوالی معنای حرکت نیست و حرکت بمعنای توسعه نظام
 فاعلیت است * و هر نوع فاعلیت باید درون نظام و بر اساس توسعه نظام معنا شود *

نظام سئوالات

۱- آیا حد اولیه منطق صرفاً به تعریف بر میگردد؟

۲- کیفیت در دستگاه اصالت فاعلیت چگونه است؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

خلاصه گزارش

تاریخ: ۷۰/۸/۷

جلسه: دهم

عنوان کلی:

اشتداد فاعل محور

عناوین جزئی مطرح شده: (پاسخ به سئوالات)

- ۱- حد اولیه منطقی و نظام تعاریف منطقی باید مبتنی بر اعتقادات باشد
- تکیه بر بداهت نظری در اثبات خالق، خودمحوری است.
- اگر در نفی فهم، میل و فاعلیت اضافه شود تقدم انگیزه بر عقل طبیعی است.
- تمثیل، حاصل انعکاس نظام فاعلیت است نه حرکت فکر.

۲- فرق بین فاعل تبعی و تصرفی

- فرق فاعل تبعی و تصرفی در مرتبه رضا

۳- نظام سئوالات:

- آیا فاعلیت تصرفی صرفاً در درون خودش متصرف است؟
- تصرفات فاعل در خارج چگونه است؟
- آیا جوهره تحرک و تصرف، صرفاً به دعا باز میگردد؟
- چرخش و تغییر درونی بدون تغییر در جایگاه چگونه ممکن است؟
- شیئی بدون زمان چگونه ممکن است؟
- نسبت بین جریان سجود و جریان صلوات چگونه است؟

بسمه تعالی

۱- حد اولیه منطق و نظام تعاریف منطقی باید مبتنی بر اعتقادات باشد

در ادامه مباحث گذشته گفتیم اگر بر جریان حرکت کیفیت حاکم شود فاعلیت بی معنا می شود و اگر بخواهد گونه های مختلف حرکت قابل دقت باشد باید اصل حرکت در حد اولیه ملاحظه شود ، اگر حد اولیه سکون باشد حرکت بر اساس سکون قابل تفسیر نیست منطق — اصالت شیئی و شرائط مطلقاً پذیرای حرکت در حد اولیه خود نمیباشد ، در این جا تذکراً باید بگویم : آیا حد اولیه منطق ما بازگشت به تعاریف بریده از حقائق است یا اینکه این تعاریف مبتنی بر اعتقادات ماست . اگر ربطی به حقائق عالم نداشته باشد پرستش بت و پرستش مصنوع خود است با مطلق سازی ذهنی بت ذهنی درست می کند و کنه اینمطلب نیز از نظر اخلاقی عبادت و پرستش خود است . حد اولیه اگر به جعل جاعل و یا به فرض فرض کننده برگردد ، یا در مقام شک است و یا در مقام الحاد است .

مبنای منطق نیز اگر مبتنی بر بداهت باشد بداهت باید حتماً بازگشت به ایمان کند

زیرا انکاء عقل به ایمان است .

منطقیون می گویند ریشه بداهت به کشف و انطباق است و انطباق باخارج بالبداهه

صورت می گیرد اما این بداهت صورت مرتبه نازله ای از یقین است که غیر قابل انکار است .

بر اساس اصالت ولایت و ایمان ، بداهت شایان ولایت می شود و استفاده از بداهت در این

دستگاه برای محاجه خوب است .

— تکیه بر بداهت نظری در اثبات خالق ، خود محوری است

اما اگر بداهت اصل در ایمان باشد و مبتنی بر بداهت ایمان اثبات شود این بمعنای

محور بودن خود است زیرا برای اثبات خداوند که به مخلوق نمی شود تکیه نمود *

مؤمن شدن از راه منطق و بداهت در غایت ضعف و سستی است * قلب مؤمن خرد از

عقل نیست و بلکه مقدم از آن است زیرا در غیر اینصورت قلب تکیه بر مفاهیم و مصنوعات عقل

دارد و عقل نیز در مصنوعاتش خودش رکن است بنابراین صانع ایمان عقل است *

— اگر در نفس فهم و میل و فاعلیت اضافه شود تقدم انگیزه بر عقل طبیعی است

با توجه به مباحث گذشته در نفی فهم از دیدگاه منطق تجربیدی و اشکالات وارد ه

بر آن ، بر اساس نظام فاعلیت اگر در نفس فهم میل و فاعلیت اضافه شود تقدم انگیزه بر عقل

طبیعی است

— تمثیل ، حاصل انعکاس نظام فاعلیت است نه حرکت فکر

این عملیات تمثیلی نیز به فاعلیت خودش مستقل نیست پیدایش کیفیتها در ذهن حاصل

انعکاس نظام فاعلیت است نه کار خود فکر ،

پیدایش تمثیل در ذهن مانند ساختن یک تلفن که بتنهائی هیچکس قدرت و توانائی

ساختن آنرا ندارد ، تولیدی اجتماعی است و با یک فاعلیت عمومی در نظام پیدا می شود ،

و همانطور که جهت ساختن یک شیئی خارجی مانند تلفن ، زیبا شناسیهای عمومی و تمایلات

اجتماعی کیفیت ساخت و فرم و رنگ و ... آنرا معین می کند اگر فشاری که از سوی تمایلات

عمومی میآید و میزان تقاضای اجتماعی را معین می نماید بگونه ای دیگر باشد طبعاً کیفیت این

محصول اجتماعی بگونه ای دیگر می شود و در تمثیل اجتماعی نیز تمایلات حاکم بر کیفیت و ساختن

و شکل گیری آن است و در اینجا عقل به عنوان ابزاری در خدمت تمایلات و انگیزه ها

قرار دارد و ایمان حاکم بر عقل است *

۲- فرق بین فاعل تصرفی و فاعل تبعی :

حال اگر حرکت اصل در تفسیر حرکت باشد ، حرکت قابل توصیف است که این معنا بر اساس علیت تجربیدی که سکون را اصل می گیرد قابل ملاحظه نیست و اما در باب توسعه فاعل اول گفته شد اگر کمترین حرکت داخلی فاعل را توسعه معنا کنیم به این معناست که فاعلیت را به سکون معنا نمودیم زیرا برای حرکت فاعل اول خلق فاعل ثانی و برای حرکت فاعل ثانی خلق فاعل بعد ضرورت یافته که اینمطلب همانطور ادامه می یابد و حرکتی نیز واقع نشده است که این برابر با نفی فاعلیت نیز می شود چنانکه گفتیم در فاعلیت بتعی ، تغییر درونی موه خراز تغییرات بیرونی است اما در فاعلیت تصرفی قبل از اینکه فاعل متعلق به او خلق شود اول کیف خود فاعل به فاعلیت تغییر می کند و بعد فاعلیت ثانی به طفیل فاعلیت فاعل اول و متعلق و مسانخ با او خلق شده و در او منحل می شود *

اینمطلب روشن است که اگر حاکمیت خصوصیت از بیرون و درون بر فاعلیت باشد حرکت نفی می شود اما در اینجا آیا فقط حکومت از درون است ؟ آیا فاعل تصرفی فقط در کیف خود منصرف است ؟

در فاعلیت تبعی این معنا روشن است که تعلق به فاعل بالا تر داشته و قابلیت ترکیب با او را دارد و توسعه مولا را در خود می پذیرد اما سهمیم در توسعه نظام نیست اما در فاعلیت تصرفی ، فاعلیت فرد به فاعلیت مولا در چگونه منحل شدن مقدم است لذا سهمیم در ایجاد فاعل ثانی بوده و به طفیل او ظرفیت ثانی خلق شده است *

فرق فاعلیت تبعی با فاعل تصرفی در مرتبه رضا

فاعل تصرفی با فاعلیت خود ، فاعلیتش را تحت تسخیر فاعل بالاتر در آورده است ، می تواند رضای خود را با رضای مولا یش منطبق قرار دهد . ولی فاعلیت اشیاء تبعی ولو اینکه تحت تسخیر شما است اما رضایتشان به اینستکه در جهت طاعت قرار بگیرند اما تبعیتشان از فاعل متصرف قهری است لذا در بعضی روایات آمده است که زمین از دست گنهکاران نالسه میکند ، که این امر مراتب فاعلیت را در فاعلیت تبعی بخوبی نشان میدهد و فاعلیت تبعی نیز بسیط نیست و مرکب است . تعلق به فاعل بالاتر دارد و مقید هم هست ، نفس وجود شیئی تحت فاعلیت عمل می کند لذا در آنجائیکه به اشیاء دستور داده می شود که از تحت تصرف فرد خارج شود خارج می شود مثلاً آتش برای حضرت ابراهیم (ع) گلستان می شود ، اگر آتش تحت علیت عمل می کرد هیچگاه نمی توانست از خصوصیت خود دست بردارد ، اما براساس اصالت فاعلیت ، اشیاء نیز فاعلیت دارند ولی منزلتشان تبعی است و این هیچگاه بمعنای جبر نیست . بطور مثال وقتی منزلت شما منزلت معصومین علیهم السلام نیست ذاتاً نمی توانید در آن حوزه متصرف باشید و این دلیل بر مجبور شدن شما هم نیست . درست مانند اینستکه حوزه اختیارتان در خارج محدود به افعال دیگر است ، هر چند که دستان شما را بسته و شما را محصور نمایند ولی فاعلیت شما در درون خودتان آزاد است ، نمی توانند فاعلیت شما را بگیرند بلکه فقط حوزه اش محدود می شود . به همین معنا حوزه فاعلیت تبعی بیشتر روشن می شود ، در یک حوزه ، زمین اهلش را نفرین می کند و در حوزه بالاتر تسلیم متصرف فیه خود است .

فاعلیت تبعی در ترکیب و منحل شدن مسخر است . مسخر بودن با مجبور بودن فرق

- دارد مجبور و بمعنای جبریه قانون است اما مسخر بمعنای تحت نفوذ فاعل بودن است •
- جبریه فاعلیت با جبریه قانون فرق دارد ، جبریه بیرون جبریه علیت نیست •
- فاعلیت تبعی در توسعه سهیم نیست بخلاف فاعل تصرفی که به طفیلش ایجاد می شود •

سؤال : آیا فاعلیت تصرفی صرفاً در درون خودش متصرف است ؟

گفته شد فاعل دوم به فاعل اول متعلق است و این تعلق تا کنه فاعلیت اول استدا^{مه} دارد فاعل ثانی تا فاعلیت اول کشیده شده است و فاعل اول تقاضای پیدایش آن را دارد و مولا هم آنها ایجاد می کند لذا می توان گفت فاعل واجد می شود ولی فارغ نمی شود •

سؤال : تصرفات فاعل در خارج چگونه است ؟

پس از ایجاد فاعل ثانی ، فاعل اول نسبت به قبل شدت می یابد و فرقی با فاعلیت زمان قبل اینست که حالا فاعلی متعلق با و شده است به این معنا که در اینبار تقاضایش برای خودش و فاعل متعلقش است زیرا فاعل دومی هم جزء درونی او شده است •

سؤال : آیا چرخه تحرك و تصرف صرفاً به دعا باز میگردد ؟

یکوقت انسان با همه فاعلهای دیگر دعا می کند که باوقتی که تنهایی عبادت می کند فرق دارد • کنه حرکت ، عبادت است ، همه تصرفات بروزکیف تعلق به خدای متعال است . معنای تصرف هم نحوه ای عبادت است • در حرکت اجتماعی انسان تعلق فاعل گسترده می شود و توسعه در دعا حقیقت توسعه است و فاعل در تصرفاتش به همه افعال و رفتار دعا می کند •

در این قسمت ۳ فرض محتمل است :

۱- اینکه گفته شود محور همیشه در حق خودش دعا می کند گرچه دعاگوی دیگری هم خلق شود

۲- اینکه گفته شود محور هم در باره خودش و هم در باره فاعلهای متعلق بخود - دعا می کند ولی حاصل این دعا صرفاً توسعه خودش است و فاعلهای دیگر به این دعا توسعه پیدا نمی کنند *

۳- اینکه گفته شود چون فاعل ثانی متعلق به محور است لذا با قدرت بیشتری و با همه لسانها دعا می کند (یعنی هم به تخییر در حال و هم تخییر در بیرون) *
 البته در هر سه احتمال کنه توسعه به دعاست ولی در احتمال سوم فاعل با تصرف^{تش} هم دعا می کند * با ایجاد فاعل ثانی زور فاعل اول بیشتر می شود لذا فاعلیتش در رتبه دوم در مرتبه نظام است اول برای شخص خودش دعا می کند در مرتبه دوم در شخص او و فاعل دوم دعا می کند (یعنی برای کل دعا می کند) که همین بمعنای تصرف است *
 تصرف در خود بمعنای خودی که منبسط شده و تا منزلت ثانی کشیده شده است می باشد *

سؤال : چرخش و تخییر درونی بدون تخییر در جایگاه چگونه ممکن است ؟

چنانکه قبلاً هم گفته شد حرکت درونی اگر ممتنع باشد مگر به کثرت و وحدت حرکت توصیف نشده است * وقتی که حد اولیه منطق را نفس حرکت قرار بدیم در حرکت اول فرض توسعه غلط است و حرکت در نظام است که توسعه می خواهد ، یعنی باصرف حرکت اول کمال حاصل نمی شود * حرکت اول تقاضای کمال است و تقاضای کمال با خود کمال فرق دازد *
 تقاضا اگر یکی باشد منوط به تصرفات درونی خودش است و اگر تقاضای نظام باشد

منوط به تصرفات درونی نظام است و در اینصورت تناسبات درونی عوض شده ولی موضوع عوض نشده است زیرا موضوع توسعه نفس فاعلیت است و کیف به تبع فاعلیت ایجاد می شود در موضع نظام هم چون حرکتها داخلی است ، نفس نظام عوض نمی شود ، بلکه توسعه نظام به شدت قرب محور به فاعلیت ربوبی تفسیر می شود و الا تا وقتیکه منزلت نسبت به مولا ثابت باشد تخیری حاصل نشده است .

سؤال : شیئی بدون زمان چگونه ممکن است ؟

یک جریان صلوات از جانب حضرت حق و یک جریان سجود از جانب محور ، جریان

صلوات زمان و مکان را می سازد و جریان سجود ، جریان افتقار و عبادت عبد است .

سؤال : نسبت بین جریان سجود و جریان صلوات چگونه است ؟

همیشه وقوع توسعه خارجی (توسعه فاعلیتها) با سجود مرتبه دوم (یعنی سجود

همراه با نظام) به وحدت میرسند به عبارت دیگر فاعلیت اول که تقاضا است و در فاعلیت

دوم است که جریان سجود و جریان صلوات ترکیب می شوند .

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجت الاسلام والمسلمین
سید منیرالدین الحسینی

خلاصه گزارش

تاریخ: ۷۰/۸/۱۱

جلسه: یازدهم

عنوان کلی: فرق بین فاعل تبعی و فاعل تصرفی

(پاسخ به سئوالات)

عناوین جزئی:

۱- فاعل تبعی و تصرفی امری نسبی نیست

- فاعل تبعی در مرحله خاص تحرکش مؤثر در توسعه نیست.

- فاعل تبعی متصرف در کیف تعلقش به مولا نیست بلکه کیف تعلقش به مولا

مؤخر از تصرف مولا است.

۲- نسبت بین مسخر بودن و فاعلیت در چیست؟

۳- پذیرای ترکیب شدن بدون فاعلیت معنا ندارد.

۴- نظام سئوالات

بسمه تعالی

۱- سؤال : آیا فاعل تبعی و تصرفی امری نسبی است ؟

چنانکه گفته شد در فارق بین فاعل تصرفی و فاعل تبعی ، خواست فاعل تصرفی

منعکس در توسعه است ولی خواست فاعل تبعی ، منحل در توسعه ، شود ، فاعل تبعی ، گنهکار را مورد لعن و نفرین خود قرار میدهد و از خدا می خواهد که مهلت ظالم را کم کند و لکن فاعل تبعی مانند فاعل تصرفی از جانب حضرت حق امداد نمی شود ، خواست و تقاضایش مورد قبول است و قبول غیر استجابت دعا است به این معنا که زمین در اختیار صالحین قرار گیرد .

— فاعل تبعی در مرحله خاص تحرکش مؤثر در توسعه نیست

فاعل تبعی در مرحله خاص تحرکش منحل در توسعه است هر چند که خدای متعال را عبادت و تسبیح کند ، البته در عبادتش هم ضعف و شدت مطرح است که ظهور این ضعف و شدت در عبادت نیز به اینست که این زمین مهبط نزول برکات و زندگی عباد صالح می گردد و این تقدیر از طرف حضرتش می باشد مانند ام القری (مکه) و یا مسجد و خانه پیغمبر (ص) و یا اینکه این زمین محل نزول بلاها و مسکن فساق و کفار گردد .

— فاعل تبعی متصرف در کیف تعلقش به مولا نیست بلکه کیف تعلقش به مولا مؤخر از تصرف مولا است

اما در وجه ترکیبی اش که غیر از وجه تحرکی اش است مادامی که مسخر است بایند خودش را متناسب با فاعل تصرفی تنظیم کند و این " باید " در کیف تعلقش لحاظ شده است .

ظرفیت فاعل تبعی ظرفیت تعلق به فاعل تصرفی است کما اینکه ظرفیت فاعل تصرفی هم

متعلق به فاعل محور است هر چند که فاعل تصرفی ، متصرف در کیف تعلق باشد ولی زمین

متصرف در کیف تعلق خود به مولا پیش نیست یعنی کیفیت مسخر بودنش به وضعیت ایجاد

ظرفیت تعلقش میباشد ، در آنچه چیزی که خلق شده خود را بالا و پائین نمی تواند بیاورد

ینی آهن و دیگری مس و چوب و ... خلق شده است در در حین ظرفیت بی زنی مولا

در کیف تعلقش به مولا فاعلیت ندارد ، بخلاف فاعل تصرفی که در کیفیت تعلقش به مولا

فاعلیت دارد یعنی می تواند کیف تعلق خود را به مولا الهی یا حیوانی قرار دهد ، حال با

توجه به این توضیحات در نظام فاعلیت ، مراتب فاعلیت قابلیت تفکیک است و بهمین تفکیک

مكلف از غیر مكلف جدا می شود لذا نسبی بودن فاعلیت تبعی و تصرفی معنا ندارد .

سؤال : فاعلیت تبعی چگونه میتواند در توسعه مؤثر نباشد ؟ آیا به این معناست که

نسبت تا^۱ تیرش در توسعه کم است ؟

چنانکه قبلاً متذکر شدیم حرکت در حد اولیه لحاظ شود یک نحوه حرکت است که در

توسعه مؤثر نیست چنانچه از تصرف فاعل تصرفی در درون خودش که سابق بر حرکت زمانی

و مکانی اوست ، صرفاً کیف تعلقش به مولا عوض می شود و توسعه پیدا نمی شود . البته سنخ

حرکت اول در فاعل تصرفی با حرکت اشیا^۲ فرق دارد فاعل تصرفی در حرکت اول تقاضای تصرف

در خود را دارد و لکن اشیا^۳ تبعی مانند زمین تقاضایشان به اینست که در اختیار شخص

صالحی قرار گرفته و محل عبادت و سجود بندگان خاص خداوند باشند و این تقاضا به معنای

ایجاد و اعطاء توسعه فاعلیت برای زمین نیست بلکه زمین جذب فاعلیتی شده که برای او

توسعه معنا دارد . رشد اشیا^۴ رشد تبعی است نه استقلالی ، لذا رشد را بانان نمیتوان

نسبت داد بلکه می توان آنها جزء تابعین افراد توسعه یاب و در حوزه نفوذ آنها دانست

که بدینوسیله نفوذ آنها افزایش یافته است •

ابتداءً بنظر میرسد که زمین بوسیله کشفیات جدید و رشد تکنولوژی و ابزارهای مختلف توسعه می یابد ولی با اندکی تأمل روشن است که او منحل در توسعه است یعنی به ضمیمه فاعلیت تصرفی است که معنای توسعه میدهد اگر اسانها را از این دستگاها و تکنولوژیها حذف نمائید هیچ خاصیتی ندارند بلکه انسان است که بوسیله ابزار ~~توسعه~~ اراده اش شدت و گسترش می یابد • به عبارت دیگر ابزار فی نفسه قدرت توسعه ولایت شیطانی و یا الهی را ندارد بلکه فاعلیت تصرفی است که فاعلیتش توسعه می یابد •

تبعی بودن به معنای فاعلیت کردن در مسخر شدن است که البته برای فاعل تصرفی بالاترین کمال اینست که خودش را مانند فاعل تبعی در اختیار مولا قرار دهد •

فاعل تصرفی در کیف ارتباطش با مولا متصرف است لذا می توان گفت که در توسعه

سهیم است •

اصل حرکت بمعنای توسعه نیست ، زیرا هم فاعل تبعی و هم فاعل تصرفی حرکت درونی دارند ولی در فاعلیت تبعی حرکت درونیش مؤخر از تصرف مولا و در فاعل تصرفی مقدم است •

اساساً لفظ تبعی محکومیت را در برابر فاعل تصرفی تمام می کند فاعل تبعی از حاق خود به فعل فاعل تصرفی متعلق است و در نفس تبعیتش فاعلیت ندارد ، یعنی در کیف

تعلقش فاعل نیست به خلاف فاعل تصرفی که در کیف تبعیت و تعلقش فاعلیت دارد •

عدم فاعلیت در کیف تعلق به مولا دلیل بر اصل قرار گرفتن کیفیت در حرکت نیست

فاعل تبعی در حرکت تعلق به کیف ندارد که در اینصورت نافی حرکت است بلکه تعلق به فاعلیت دارد و هرگونه که فاعل باشد او نیز می شود •

نفس تحرك درونی را از فاعلیت نمی توان حذف کرد زیرا اگر تحرك درونی صفر شود -

تعلق به فاعلیت نیز صفر می شود .

همه اشياء يك نحوه پرستش دارند ، یعنی عموم مخلوقات يك نحوه فاعلیتی و تعلقی

به رحمت حضرت حق دارند که همین مایه انسجام و ترکیب آنهاست بنابراین اولاً : فاعلیت

نام است ثانیاً : متناسب با مرتب همه مسخر دستا رویی هستند (چه بی انرم (ص) و

چه فاعلهای تبعی) " له ملك السموات و الارض " ثالثاً : بعضی نسبت به بعض دیگر

مسخرند . " بیده ملكوت كل شیئی " .

۲- نسبت بین مسخر بودن و فاعلیت در چیست ؟

مسخر بودن همه مخلوقات نسبت به حضرت حق عمومی است و فاعلیت نیز عام است ،

همه فاعلهای بدلیل اینکه مسخر حضرت حق هستند فاعل تبعی میباشد اما در بعضی کیف

خواستشان مقدم بر ایجاد است .

سؤال : چه لزومی دارد که ما برای فاعلهای تبعی تحرك درونی قائل شویم ؟

چنانکه توضیح داده شد اولاً : طرف تعلق کیفیت نیست که پذیرای سکون باشد

بلکه تعلق شیئی به فاعلیت است ثانیاً : آیا شیئی درونی دارد یا نه ؟

۲- پذیرای ترکیب شدن بدون فاعلیت معنا ندارد

پذیرای ترکیب شدن بدون فاعلیت نمیشود ، شیئی بدون فاعلیت نمی تواند منحل در

کیفیت جدید گردد بلکه تبعیتش از فاعل منوط به پذیرش ترکیب در وضعیت جدید است . یعنی

وقوعش در شکل دوم پس از تصرف فاعل تصرفی به فاعلیت خودش ممکن می شود ، کیف تعلق

شبی پس از تصرف فاعلیت تصرفی عوض می شود و این تغییر کیفیت نیز در تسبیحش هیچ خللی وارد نمی کند ، بلکه در مرحله دوم عضو فاعلیت دقیقتر قرار میگیرد .

سؤال : حوزه تسبیح درونی اشیا چه اثری در ترکیب شد نشان دارد ؟

فاعلیت تبعی چون در نظام ایجاد شده است بنابراین يك نظام فاعلیت است که بر روی آن فاعلیت دارد ، اشیا همه به طفیل يك نظام خلق شده اند نه به طفیل آخرین مرتبه از فاعلیت نظام و البته هیچ شکی نیست که قوانین طبیعت هم متناسب با سفارشات فاعل محور است ، همه افلاک تحت تسخیر نبی اکرم (ص) هستند . در نظام فاعلیت فاعلیتهای متعددی در اشیا نفوذ دارند ، که فاعلیت محور ، فاعلیت تکاملی محض است .

(کنه حرکت را بدون تعلق به حضرت حق نمی شود معنا کرد که البته طریق این تعلق هم محور است) . البته مسخر بودن زمین برای من به این معنا نیست که من معبود زمین هستم بلکه حقیقتاً زمین تحت تسخیر يك نظام است که نظام نیز تحت تسخیر ولایت ربوبی است .

بنابراین فرد يك نحوه تسخیر در شبی دارد و نظام هم يك نحوه دیگر لذا شبی نیز دو نحوه تعلق (یکی به فرد و دیگری به نظام) دارد .

می توان گفت حقیقت خصوصیتش تحت تسخیر نظام فاعلیت است اما کیفیت و شکل و — فرم گیری آن تحت تسخیر شما . یعنی در این شبی دو اراده وارد شده است يك اراده که جنس و حجم مخصوص و وزن مخصوص آنها و اراده دیگر کیفیات ظاهریش را معین می کند .

از طرف دیگر نیز گفته شد توسعه صرفاً منوط به نظام فاعلیت است ، و لازمه این توسعه نیز ایجاد فاعلهای تبعی است . توسعه در فاعلیت بدون فاعلیت تصرفی ممکن نیست و لذا توسعه در فاعلیت معنای قرب و سجود و ابتهاج را تمام می کند و خلقت را از

لغو بودن بیرون میآورد بنابراین وجود هر سه مرتبه فاعلیت ، فاعلیت محور ، فاعلیت تصرفی و فاعلیت تبعی ضروری می شود .

در نظام اگر ، مراتبی از تبعیت و تصرف نباشد اینصورت نیز توسعه در برای فاعلیت

در نظام ممکن نیست . یعنی اگر برای نبی اکرم (ص) فقط گل و گچ و سنگ و کوه و آب و —

درخت ... خلق شود هیچگاه معنای توسعه نمی دهد بلکه باید خلیفه و نایب خلق

شود تا اشتداد و توسعه برای محور معنا پیدا کند .

۴- نظام سئوالات :

۱- آیا فاعل تبعی و تصرفی امری نسبی است ؟

۲- فاعلیت تبعی چگونه می تواند در توسعه مؤثر نباشد ؟ آیا به این معناست که

نسبت تاء ثبوتش در توسعه کم است ؟

۳- نسبت بین مفسخر بودن و فاعلیت در چیست ؟

۴- چه لزومی دارد که ما برای فاعلهای تبعی تحرك دزونی قائل شویم ؟

بسم الله الرحمن الرحيم
فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد حجت الاسلام والمسلمین
سیدمنیرالدین حسینی

موضوع بحث : جامعه

جلسه : ۲۸ (خلاصه گزارش)

تاریخ : ۲۰/۷/۱۴

دوره : سوم

عناوین جزئی

* - اصل بحث : قصد قربت در همه امور

الف - قدم اول بررسی قصد قربت با ارتکازات موجود

۱- بنا بر قول تمامی فقهاء و علماء اخلاق قصد قربت در همه امور امری

مستحسن است

۲- قصد قربت در همه کارها باین معناست که جهت کار برای خدا باشد

نه اینکه هر موضوعی را بایدنص نظر دهد.

۳- از نظر علماء اخلاق در پرورش روحی ، بعضی امور واجب و بعضی

حرام می گردد

- رشد منزلت انسان به توسعه قدرت روحی و ذهنی وعینی است

ب- قدم دوم بررسی قصد قربت با اصول مفروضه اصالت ولایت

۱- تعریف قربت بر اساس نظام ولایت

- شدت در هر جهتی بمعنای قرب در آن جهت است

- مقصد قرب خارج از ابتهاج و لذت نیست

- مراقبت بر امور دلیل بر توجه به جهت است.

۲- تعریف ابتهاج بر اساس نظام ولایت

- لذت و ابتهاج مبرز توسعه فاعلیت و حضور او در منزلت غیراست

- التفات به لذت مطلوب نیست

- لذت بمعنای مجری توسعه دوست شدن و از طریق توسعه دوست توسعه

خود را دیدن است .

۳- قصد قربت از شئون توسعه ولایت است

ج - اگر جامعه حقیقی است رشد در آن موضوعیت دارد

- ولایت است که در مراتب مختلف از باب قیام به حق ایجاد مبتلا به

مینماید .

بسمه تعالی

* اصل بحث : قصد قربت در همه امور

الف - قدم اول بررسی قصد قربت با ارتکازات موجود

دفاع اگر به قصد قربت انجام شود هر چند تدریجی و به عنوان ثانوی باشد قصد

قربت در همه امور جریان پیدا می کند . مثلاً اگر امروز نظامیان و بسیجیان به مدت ۲۰ دقیقه

قصد قربت داشته باشند و روز بروز بر این مقدار اضافه کنند ، مراتب حضورشان افزایش

پیدا می کند ، اگر مانند تمرینهای ورزشی هر روز تمرین قصد قربت کنند انسان محکم و

استواری می شوند آنوقت توانائی مقابله با کفار را پیدا می کنند .

امروز دفاع تعطیل بردار نیست ، اگر کفر در توسعه است در مقابل نیز باید شرح -

صدر لاسلام نیز پیدا شود تا بتوانند در مقابل شرح صدر لکفر بایستند .

البته این استدلال نقضی است و وجوب اینمطلب ناشی از وجوب دفاع است کسسه

بر اساس موازین فقهی هم این امر تمام است .

۱- بنا بر قول تمامی فقها و علماء اخلاق قصد قربت در همه امور امری مستحسن است

کافه فقها و علماء اخلاق در هر مرتبه ای که باشد تردیدی ندارند که همه امور ب-

باید برای خدا باشد و نیز آنچه که در لسان آیات و روایات وجود دارد اینستکه یاد خدا

در همه کارها نیکوست و نزد شرع مستحسن است

۲- قصد قربت در همه کارها به این معناستکه جهت کار برای خدا باشد نه اینکه هر موضوعی را باید

نص نظر دهد

لذا در مورد بعضی از بزرگان منقول است که در بیست سال عمر نه تنها کار حرام و مکروه انجام نداده بلکه عمل مباحی هم از او سر نزده است و همه اعمال او یا واجب بوده و یا مستحب و این مطلب باین معنا نیست که در همه کارها نص اعلام نظر کرده و آنها را مستحب دانسته است بلکه کافی است که جهت آن کار برای خدا باشد.

آیا می شود این تعمیم را (تعمیم استحباب) روی وجوب نیز آورد؟ آیا می توان توسعه وجوب و گستردگی وجوب را مطرح کرد؟

به لسان حوزه در ابتدا از برای مقدمه دفاع بطور نه اثباتی بلکه بنحو ثبوت می توان فرض عقلی آنرا نمود.

۳- از نظر علماء اخلاق در پرورش روحی افراد، بعضی امور واجب و بعضی حرام می گردد

از نظر بعضی علماء اخلاق در پرورش روحی افراد در سیر پرورشی آنها بعضی امور را لازم دانسته و ترکش را نیز خطرناک می دانند و از طرفی نیز کم شدن قدرت انجام واجبات را نیز منوط به انس با دنیا و استفاده از لذائذ آن میدانند.

انسان اگر موضوعش نسبت به موضوعی که بآن هواچه می شود بالاتر نبوده و از پایگاهی مشرف برخوردار نباشد تحت رابطه قرار نمیگیرد.

رشد منزلت انسان به توسعه قدرت روحی و ذهنی و عینی است

رشد منزلت انسان به اینست که قدرت روحی و ذهنی و عینی فرد بالا رود اگر منزلت ذهنی به تنهایی رشد کند عالمی است که از قدرت تطرق احتمالات زیادی برخوردار است اما بدلیل نداشتن سعه روحی و با قدرت عینی و بر موضوعات نمی تواند موضع برتر پیدا کند.

و یا اینکه از سعه روحی بسیار زیادی برخوردار باشد اما قدرت اجرا نداشته باشد همه اینها موجب به تردید رسیدن او در تصمیم گیری نسبت بآن موضوع است . لذا انسان باید مهیمن باشد ، سعه روحی ، ذهنی و عینی خود را بالا ببرد و برای اینکار نیز باید تمرین و ورزش کند (این مطلب تا اینجا هماهنگ با ارتکازات موجود است)

ب - بررسی قصد قربت با اصول مفروضه اصالت ولایت

حال از اینجا در یک قدم بالا تر میگوئیم ، اگر مبتنی بر مفروضات خود در مقدمات شناخت زمان و مکان ، توسعه امری ضروری باشد حتماً علت حرکت نمی تواند جدای از توسعه باشد ، البته معنای کمال طلبی را که در بعضی بیانات ذکر می کنند با ضروری بودن توسعه تفاوت اجمالی دارد که قبلاً در مباحث علت تشکیل جامعه آنرا مطرح کردیم .

۱ - تعریف قصد قربت بر اساس نظام ولایت

در این دوره از اشاره ای به توصیف و معنای قصد قربت آغاز می کنیم . قربت چیست؟ نزدیک شدن بدنیا یا خدای متعال به چه معناست؟

در رابطه با مباحث توسعه (که قبلاً در زمان و مکان بصورت مبسوط بیان شد) باید توانست آثار و لوازم آنرا در تعریف جامعه روشن نمود پیدایش حالتی در موضوع مورد بحث چه انسان و چه جامعه و نظام ولایت که انسان یا جامعه را در منزلت برتری قرار دهد و موضوع را تبدیل کند ، اشتداد در جهت است .

— شدت در هر جهتی بمعنای قرب در آن جهت است

و شدت در هر جهتی نیز بمعنای قرب در آن جهت است ، می توان گفت که

نزدیکتر شده است ، ضعف و شدت در جهت خاص ، ضعف بمعنای دوری و شدت و قدرت بمعنای قرب است .

قرب و بعد بمعنای دوری و نزدیکی فیزیکی و جای دو شیئی نیست بلکه پیدایش در

کیف است .

مقصد قرب خارج از ابتهاج و لذت نیست

برای توضیح بیشتر اینمطلب می گوئیم انسان هیچگاه کار بدون غایت انجام نمی دهد و در هر فعلی مقصدی مورد نظر اوست و این مقصد هم خارج از ابتهاج و لذت نیست حتی در دفع ضرر نیز لذتی نهفته است . در هر مقصدی نحوه ابتهاجی مورد توجه است که وصول بآن به جهت بمعنای پیدایش قرب است .

مراقبت بر امور دایل بر توجه به جهت است

البته در استفاده از لذت های مادی ، شئون مختلف انسان مبتهاج می شود ، مثلاً در استفاده از لذت اکل و شرب نه تنها حظ جسمی نیست بلکه ابتهاج روحی نیز حاصل شده است . لذا در ابتهاجات روحی از لذات دنیا اگر قیود اسلامی و الهی رعایت نشود لذت دنیائی می شود و لذت دنیائی در پرورش روح تاثير منفی دارد و فرد باید توجه به پرورش خود داشته باشد که مبادا ابتهاج دنیائی آن شیئی غلبه کند . حال سؤال اینست که چرا نمی توان حتی در خوردن يك سیب که امری مباح است آنرا بدون جهت و طرف دید ؟ چرا فرد باید خود را مراعات کند تا (حتی در خوردن يك سیب) تلف نزد ؟ اینه طالب بدلیست . اینست که تمامی اشیا و مباحات دارای اقتضا هستند و تاثير شیئی نیز روی تمامی اجسام

انسان است لذا ممکن است خوردن يك سیب که در اصل مباح است بدون مراعات ضوابط شرعیه باشد (بطور مثال سیب دزدی شده) و وی را از رحمت حق دور گرداند • البته این سؤال که اثرها چرا به مرتبه وجوب نرسیده اند تا از ادله استخراج گردد بعداً باید بطور مبسوط توضیح داده شود •

۲- تعریف ابتهاج بر اساس نظام ولایت

ابتهاج چیست ؟

قصد یکی از انگیزه های پیدایش فعل است ، انسان عاقل بی جهت کاری را انجام نمی دهد ، حتی در بازی کردن نیز در غایت بازی نحوه ای ابتهاج را ملاحظه می کند ، یا کسی هم که خودش را شکنجه میدهد از شکنجه لذت می برد •

لذت و ابتهاج هیچگاه از ثمره و غایت ، قطع شدنی و جدا شدنی نیست و ایندو با هم اند • البته لذت مقصد نیست ، لذت را نمی شود پرستید بلکه لذت از غایت جدا شدنی نیست ، لذت ، مبرز اشتداد و شدت نفوذ است ، ل

لذت و ابتهاج مبرز توسعه فاعلیت و حضور او در منزلت غیر است

لذت مبرز توسعه فاعلیت و حضور فاعلیت در منزلت غیر است

التفات به لذت مطلوب نیست

و از طرفی نیز التفات به این لذت و عبادت برای لذت مطلوب نیست ، حاصل معنوی برای انسان نباید بت شود ، بلکه خدا را باید پرستید نه حالت روحی یا حالت بیان کلمات

و قرائت زیبای حمد و سوره و گریه ها و نماز خواندن ها و ... در همه اینها اگر منقاد
از خالق و غایت حقیقی لحاظ شود عجب است ، انسان معجب ، انسان مبتهج به خود است
یعنی از افعال خودش لذت میبرد .

لذت بمعنای مجری توسعه دوست شدن و از طریق توسعه دوست توسعه خود را دیدن است

عبادت نیز جز لذت سخن گفتن با خدا و خضوع در برابر او چه چیز میتواند باشد البته
این لذت اگر با تولی به ولایت بالاتر باشد معنای لذت مجری توسعه دوست شدن است که
از طریق توسعه دوست توسعه خودش را ببیند ، و چنانکه قبلاً بیان شد انسان اگر توسعه
خود را به تبع از توسعه مولا ملاحظه کند در جایگاه خود نایب و نماینده مولا می شود ،
انسانی می شود مانند حضرت سلمان علیه الرحمه که حضرت مولا در وصف او میفرماید
" وجعل هویه هوی علیا " .

هبرز توسعه ابتهاج است و این ابتهاج (به تبع توسعه گاه حیوانی و گاه ملکوتی

است .

۲- قصد قربت از شئون توسعه ولایت است

حال سؤال اینست که آیا این ابتهاج واجب است که ملکوتی باشد ؟ در حالیکه شارع
مقدس نسبت به موارد خاصی اعلام وجوب نموده و در بعض موارد دیگر نص وجوب آن مطلب
وجود ندارد و حتی در مورد وجوب قصد قربت نیز شارع در یک دسته از واجبات واجب دانسته
است ؟ البته ما در اینجا نمی خواهیم از اطلاق قصد قربت نسبت به سایر افعال صحبت کنیم

بلکه یک پله بالاتر می گوئیم ، قصد قربت از شئون توسعه ولایت است .

همانطور که طفل ، قبل از تکلیف هرکاری برایش مباح است لذا میتوان گفت که در

مراحل رشد و توسعه است که قابلیت تکلیف پیدا می شود .

ج - اگر جامعه حقیقی است رشد در آن موضوعیت دارد

در فرض اعتباری بودن جامعه ، رشد جامعه نیز اعتباری است ، اما اگر جامعه دارای جاذبه حقیقی است (مانند جاذبه کرات و کهکشانها نسبت بهم) توسعه پذیر هم میباشد لذا قدرت افراد جدای از قدرت جامعه نمی تواند توسعه پیدا کند ، همانگونه که فکر انسان در مباحثه و اصطکاک با افکار دیگران رشد می کند رشد تعلقات و محبتها و کدورتها رشد حرص و اخلاق رذیله و یا اخلاق حسنه در شکل اجتماعیش بسیار وسیعتر است . الآن نظمی که در اروپا و غرب وجود دارد ، نظم فردی نیست بلکه نظام اجتماعیشان است که زمینه پرورشی چنین نظمی را ایجاد کرده است ، و این نظم قطعاً توسعه قدرت میآورد و در شکل اجتماعی قدرت استعمار کفر را چندین برابر می کند ،

— ولایت است که در مراتب مختلف از باب قیام به حق ایجا د مبتلا به مینماید

بنابراین آنچه که از این مقال حاصل می شود اینستکه :

"ولایت است که در مراتب مختلف مبتلا به مشخص می کند و ابتلاء بوجوب را ایجاد

می کند ، البته نه از باب دفع دشمن بلکه از باب قیام به حقیق "

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

استاد: خجت الاسلام و المسلمین حسینی

خلاصه بحث جلسه: ۶۷

تاریخ: ۶۹/۱۰/۵

موضوع بحث: تعریف جامعه براساس نظام ولایت

نظام و توسعه نظام

* اصول موضوعه

۱- تصرف در نظام فاعلیت از تکلیف آغاز شده و تا شکل گیری ابزار عمل

ادامه می یابد.

۲- انسان در رتبه تبدیل ، بعد از شوگی به مولا ، طریق تصرف (مولا) در

فرضیه و تمثیل خویش می گردد.

۳- انسان پس از پیدا شدن وحدت بشرکیبی از طرف مولا و بعد از افاضه ،

در ایجاد ، طریقت می یابد .

۴- تعریف کار فردی بر اساس اصلت شیئی :

برای تحقق یک هدف ، انسان می تواند کارهای متعددی را متوالیاً انجام دهد .

۵- تعریف کار اجتماعی بر اساس اصلت شیئی :

موضوع کار اگر همکاری و تعاون باشد بدون جمعیت تحقق نمی یابد که

همان کار گروهی است .

* سیر استدلال

۱- طریف ایجاد و افاضه مولا بمعنای گسترش و توسعه میدان تاثیر انسان در

نظام فاعلیت است

۲- نظام بوسیله تصرف توسعه یافته و وحدت و کثرتش بیشتر می شود که به تبع

آن وجود و قدرت انسان نیز افزایش می یابد .

۳- تعریف کار اجتماعی بر اساس اصلت تعلق:

کار اجتماعی تحقق کارهای متعدد. وهم زمان با حفظ آرایش سازمانی است

الف- در هر آرایش سازمانی یک نحوه ارتباط، و یک قدرت،

و تعلقاتی جاری است.

ب- هر انسان در یک آرایش سازمانی بوسیله فعالیت خود، مولد

انرژی و قدرت بوده. و نفس فعالیتش سعه تا شریپیدا می کند.

۴- معنای حقیقی جامعه:

هویت جامعه وحدت یافتن تعلقات و پیدایش یک مرکب جدید است و بهمان

اندازه که وحدت ترکیبی جدید مشقوم به قدرت افراد است قدرت عناصر

نیز مشقوم به وجود جامعه میباشد.

* نتیجه ۱ :

جامعه بمعنای شرائط ظهور قدرت فرد نیست بلکه باید گفت بر اساس اصلت

تعلق رشد و سعه قدرت اجتماعی بدون اجتماع واقع نمی شود.

* نتیجه ۲ :

قدرت اجتماعی افراد مستقل از جامعه نبوده. و قدرت افراد نیز قدرت

اجتماعی است (نه قدرت فردی)

* نتیجه ۳ :

اختیار جامعه همان نظام اختیارات است و مورد خطاب و موضوع امر و نهی

نیز (در جامعه) شخص رهبری است که نسبت تاثیر اصلی را داراست.

بسمه تعالی

خلاصه بحث : جلسه ۶۸ (دور دوم) استاد : حجت الاسلام و المسلمین حسینی

موضوع بحث : تعریف جا معه براساس نظام ولایت تاریخ : ۶۹/۱۰/۹

* - پرستش و عبادت در رتبه انسان

اصول موضوعه :

- ۱- خلق تعلق ، به سمت اوست یعنی نفیس جاذبه ، نسبت به یک مقصدی خلق شده و حرکت بسوی اوست .
- ۲- پرستش یک نحوه کشش و تعلق غالب بر همه کششها است که در شکل گیری تمامی حرکات و رفتار محور قرار می گیرد .
- ۳- پرستش دو طرفه نیست یعنی پرستش کننده و پرستش شونده ندا ریم بلکه پرستش است و معبود .
- ۴- حقیقت پرستش تقوم به معبود حقیقی دارد .

سیر استدلال

- مقدمه ۱- دل کننده شدن اگر بمیزانی باشد که هیچ چیز با آن مقابله نکند و غیر آنرا نپذیرد ، به پرستش می رسد .
- مقدمه ۲- دل کنندگی بمعنای فوق ، فقط در برابر حضرت حق جلت عظمتش شایسته است ، و معصومین (ع) در طریق موضوعیت دارند .
- نتیجه ۱- پرستش ، یک نحوه خضوع انسان نسبت به معبود (گاه معبود ، دنیا ، گاه

حضرت حق) است که از غیر او سرپیچی کرده و همه را حول محور او قرار می دهد .

* - ارتباط عبادت و طاعت به ولایت اجتماعی

مقدمه ۱- توسعه حوائج مادی ، فرهنگی ، سیاسی به کار اجتماع ربط دارد و این

! سرقتنات عبادت می .

مقدمه ۲- پرستش و رشد آن (در وحدت و کثرت) ذاتی عالم است بنا بر این عبادت

اجتماعی ضرورتا برای همه وجود دارد .

مقدمه ۳- حول محور پرستش ، تناسب افعال اجتماعی با عبادات (فردی) موضوعیت

می یا بدو قید قصد قربت در آن کافی نیست

مقدمه ۴- خود اعمال در پرورش انسانها موثرند هنگامیکه پرستش محور قرار بگیرد .

مقدمه ۵- اگر افعال در پرورش انسان موثر باشد در تقویت وکی عا دل نیز موثر

است .

نتیجه ۱- بنا بر این یک سری از کارها (حوائج سیاسی - فرهنگی - اقتصادی)

مقدمه عبادت است و سببیه عقلیه دارد و در رشد و توسعه نیازمند به

جامعه است .

نتیجه ۲- تناسب یا عدم تناسب عبادات (فردی) ، با افعال اجتماعی موجب

تقویت یا تضعیف ولایت است .

نتیجه ۳- رشد جامعه متقوم به رشد فرد و رشد فرد متقوم به رشد جامعه است .

نتیجه ۴- بوسیله کار اجتماعی ؛ یا پرستش خدای متعال تسهیل می شود و یا

پرستش دنیا و پرستش اجتماعی خداوند در جهت توسعه قدرت او است .

بسمه تعالی

استاد: حجت الاسلام والمسلمین حسینی

خلاصه بحث جلسه : ۶۹ (۱۰۰۰)

تاریخ: ۶۹/۱۰/۱۲

موضوع بحث: تعریف جامع بر اساس نظام ولایت

* - فارق پرستش فردی و پرستش اجتماعی

۱- پرستش فردی

مقدمه ۱- بر اساس نسبت بین وجه الطلب و مشیت بالغه حضرت حق نظام حساسیت درست میشود.

مقدمه ۲- اثر از جهت (نظام حساسیت) و اثر از خارج (نظام ولایت تکوینی و ولایت اجتماعی) و اثر از آیات و کلمات (نظام ولایت تاریخی یا تشریحی) در تبدل وجود دارد.

مقدمه ۳- در تبدل، حجت تمام می شود و عجز حاصل می گردد و فرد فاعلیت مولا را در رتبه طاعت در فاعلیت خودش می پذیرد.

مقدمه ۴- یک مرتبه عجز، واگذاری فاعلیت خود به فاعلیت بالاتر را فاعلیت فردی می نامیم.

نتیجه ۱- نفس بریدن و طلب فاعلیت مولا در فاعلیت خود (یعنی تعلق به نظام تکوین پیدا کرده که معصومین (ع) به او تفضلی کنند) را عبادت فردی می نامیم چون منسوب به نظام تکوین است و کنه این تمسک، تمسک الی الله... و این تقوم، تقوم به جله عظمتهاست و معصومین (ع) اسماء شرفی حضرت حق سبحانه و تعالی هستند.

مقدمه ۱- بعد از اعطاء و تصرف اولیاء تکوینی، شما به نیابت از آنها می‌خواهید

در خودتان و در خارج تصرف کنید.

مثبت ۲- در اثرش، با تمام قابلیت ترکیبی شریک (نه قابلیت تکوینی زی را

نسبت به آنها قابلیت تبعی دارید).

مقدمه ۳- در نفوذ اراده سهم تاثیر دارید و اگر رهبر باشد سهم تا شراصلی را در

نیابت و تصرف دارید.

مقدمه ۴- در موضع نیابت و عهده‌داری، فعلی را انجام می‌دهید که هم‌درد دیگران

اثر می‌گذارد و هم در خودتان (قلب - ذهن - عین) موثرید که این

کیفیت فعل حتماً اجتماعی است.

مقدمه ۵- در نیابت از مولا، تصرف در کثرت واقع می‌شود که جدای از کیفیت

نیست.

مقدمه ۶- متکیف شدن، همان عبادت فردی در شکل کثرت، نفس پرستش اجتماعی

خدای متعال است نه اینکه خدای متعال بوسیله اینها پرستیده می‌شود

(یعنی سعی می‌شود همه اسباب کثرت توجه به خدا را فراهم کنند و

همه کثرتها را تبدیل به کلمه واحد کنند.)

۳- تقویم پرستش فردی به پرستش اجتماعی

تصرف در کثرت برای پیدایش کثرت بیشتر واقع می‌شود و محور آن هم وحدت است

یعنی عبادت فردی اصل است ولی کیفیت حتماً اجتماعی است یعنی پرستش فردی

متقوم به پرستش اجتماعی است. بعبارة آخری عبادت فردی نمی‌تواند ظهور

خارجی پیدا کند مگر در عبادت اجتماعی.

نتیجه ۱- چون تمدن کنونی با تصرف نظام فاعلیت ایجاد می شود تصویر پرستش اجتماعی انسانهاست .

نتیجه ۲- بر اساس این دیدگاه (در توسعه تاثیر) ارتباط با عالم ماده از طریق جامعه است .

نتیجه ۳- انسانها (غیر اولیاء تکوینی که حاکم بر تاریخند) از طریق

فاعلیت اجتماعی ، بستر تصرف آن سعه می یابد به عبارت دیگر

همانطور که غرق شدن در امور مربوط به تهذیب باطنی مرتباً صور

جدیدی را در تمثیل و حالات لطیفی را در قلب می آورد ، اینطرف هم

توسعه تاثیر بعنوان بستر شدت در تعلق را بدنبال دارد .

نتیجه ۴- علم ارتباط با جهان ، تابع علم اداره انسانهاست .

توضیحی بر کارهای اجتماعی بر اساس اصالت تعلق

- به تنهایی ، یک نفر نمی تواند یک جزء از مجموعه کارها را انجام دهد .
- کشف یک فرمول مربوط به فرمولها در مجموعه است .
- تهیه مواد اولیه برای ساختن یک جزء از مجموعه هم اجتماعی است .
- بزفرض تهیه این یک جزء بدون بقیه اجزاء فائده ندارد و لغو خواهد بود .
- (علی الفرض که این قطعه " جزء تلفن " و بقیه اجزایش هم درست شود ، فائده تلفن در ربط با تلفن دیگر و مرکز تلفن است) علاوه بر اینکه تهیه یک جزء تلفن کار جمعی لازم دارد ، بهره اش (ارتباط برقرار کردن) نیز اجتماعی است .
- توسعه و تحرک تاثیر در مقیاس فعلی بدون وسیله ارتباط ممکن نیست
- و اگر این توسعه و تحرک تاثیر نباشد ، وحدت و کثرت و رشد نیست
- این کالا از بقیه کالاها جدا نیست
- گردش کالاها (تولید - توزیع - مصرف) جدای از گردش اعتبارات اقتصادی نیست و پشت سر آنها تکنیک است و تکنیک با فکر است و این افکار بدون هیچ پتانسیلی و تعلق اجتماعی امکان پذیر نیست .

بسمه تعالی

فلسفه اصول میانی نظام ولایت

تاریخ: ۶۹/۱۰/۱۶

تقریر جلسه : ۷۰ (دور دوم)

موضوع تقریر : تعریف جامع بر اساس نظام ولایت

بدلیل اینکه توسعه لازمه پرستش است پیدایش انسان و جامع به تبع ولایت ضرورت پیدا می کند در عین حال وجود جامع غیر از وجود انسانهاست .
 در این قسمت مدعی این است که جامع حاصل عبادت اجتماعی است بنا بر این به توضیح عبادت فردی و اجتماعی می پردازیم .

۱- توضیح عبادت فردی :

عبادت فردی انقطاع از کیفیت است و بهر میزان که در جهت تعلق بحضرت حق جلّت عظمت انقطاع واقع شود تعلق بخدا واقع شده است و لذا صحیح است بگوئیم متقوم به جامع نیست یعنی تعلق به خصوصیات که مربوط به کثرت است ندارد و به فاعلیت حضرت حق در فاعلیت خودش تعلق دارد . حالا یک حالی اعطاء میشود اما این اعطاء از طرف پروردگار است و دیگر بحث جامع و نظام اجتماعی نیست و به تعبیر آخر هدایت از طرف خداوند سبحان به دست معصومین که ولی در تصرف و عنایت هستند می باشد . " که حقیقت علمیکه در روایات بعنوان نور خوانده شده است همین عنایت میباشد که اصطلاح ساز است نه علم به اصطلاحات "

۲- در انقطاع الیه عبادت اجتماعی موهن تر است ؟

بله ، توسعه ارتباط با عالم خصوصا در مقابل با کفار مشکلات بسیار زیادی برای انسان ایجاد می کند . یعنی یک سر این مشکلات به داخل نفس وصل است و تقوم طرفینی است و ظهور خصوصیات نفس متقوم به جمع است زیرا نفس به همه عالم ارتباط دارد . بنا بر این

جامعه وسیله برای التفات مکررانسان می شود در آن وقتی که از اینها قطع تعلق میکند و آنها را الهی می کند یعنی اضطرارهای خاص خودش را پیدا می کند، پس اضطرار و افتقار شئون مختلفی دارد که توسعه آن جز از طریق جامعه حاصل نمی شود و اینها یک سرش در نفس خود ما است و یک سرش تقوم به همکاری اجتماعی دیگران دارد.

۳- تولی نسبت به ولی عادل نفس عبادت است

تولی نسبت به ولی عادل مانند تهیه آب برای وضو و جوب مقدمی، ندادن دو تقویت ولی عادل به نفس فعل، وقوع خارجی پیدا می کند و به آن امر نیز شده است. و همچنین مانند تهیه امکانات جنگی توصلی نیز نمی باشد و نفس تولی، خود عبادت و از قبیل توسعه پرستش است و اگر ولی عادل داعی الی الله است معنایش این است که سرپرستی بطرف حضرت حق بوده و اجابت هم اجابت اوست.

۴- ولایت، سرپرستی قرب است

سرپرستی در نفس تغییر عباد از رتبه ای از قرب به رتبه دیگر از قرب به حضرت حق انجام می گیرد و از قصد قربت خارج نیست و قصد، رکن در آن است، و نفوذ مشیت در بستر قرب از طریق ولایت اجتماعی در جامعه محقق می شود و تحقق قرب با فاضله رب است و ولی عادل می خواهد که عباد شرح صدر پیدا کنند.

بسمه تعالی

فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

تاریخ: ۶۹/۱۰/۲۳

تقریر جلسه: ۷۱ (دور دوم)

موضوع تقریر: تعریف جامع بر اساس نظام ولایت

از مباحث مطروحه در این جلسه چند مطلب عمده را به عنوان اصول موضوعه می‌توان

نام برد.

۱- عبادت فردی در انسان بمعنای رفع ید از کثرت و تقوم به حضرت حق جلالت عظمه

و اولیاء نعم است.

۲- بعد از اعطاء رحمت پروردگار، جریان جهت در نظام تمثلی اسم تصرفی فرد

شکل یافته و ابزار تصرف ساخته می‌شود.

۳- عبادت اجتماعی، تصرف انسان در نظام ولایت است

۴- فاعلیت تصرفی انسان، طلب تصرف در توسعه نظام داشته یعنی طلب

اشتداد و طلب قرب و شدت قرب دارد.

۵- عینیت، متصرفیۀ متناهی با تصرف در نظام ولایت است.

۶- تمدن، بمعنای توسعه ظرفیت متناهی به درجه قرب جامعه است.

اصل بحث:

اگر یک هدف نمائی را در نظر گرفته و جهت را بطرف آن هدف قرار دهیم صحبت از

سیر در این جهت بدون توسعه متناسب با جهت امکان پذیر نیست.

پرستش یا سیر در جهت به چه معنا مورد نظر ماست؟

در پاسخ به این سؤال چند مقدمه را مورد بررسی قرار میدهم.

مقدمه ۱ : سیر درجهت بمعنای تغییر کمی (حرکت در مسافت) نیست یعنی سیر درجهت

بمعنای رشد کمی میزان تولیدگندم از ۱۰۰ تن به ۱۰۰۰ تن نیست .

مقدمه ۲ : سیر درجهت بمعنای تغییر کیفی (حرکت با حفظ نوع در کیفیت) نیست یعنی بهتر

شدن مرغوبیت و جنس گندم نیز مبین معنای سیر درجهت نخواهد بود .

مقدمه ۳ : سیر درجهت به معنای تعدد و انسجام و شدت بیشتر یعنی وحدت ترکیبی جدید

نیست بلکه این بمعنای توسعه است نه توسعه درجهت .

مقدمه ۴ : توسعه درجهت به معنای اصل قرار گرفتن یک جهت در وحدت و کثرت است که حول

آن جهت وحدت و کثرت توسعه می یابند، یعنی به وحدت رساندن کثرت در

افعال ، بدون وابستگی به خصوصیات موضوعات خاص بمعنای حاکم کردن یک

محور تعلق است که همان معنای پرستش است .

معنای پرستش اجتماعی

حال اگر شما را به شدت دعوت کنند که محور همه افعال انسان قرار گیرد و همه

را حول آن سازمان دهد این معنای دعوت الیه بوده و توسعه درجهت اوست

یعنی شدت پرستش او در جامعه پیدا می شود .

ورت سرپرستی در پرستش اجتماعی

این عملی که در دعوت پسوی اوست بدون داشتن ولی در جامعه ، شکلی نظام پیدا

نمی کند یعنی حول محور توتلی به ولی اجتماعی است که نظام حاصل می شود

و نفی این امر عین عبادت است .

از مطالب فوق ۲ نتیجه عمده مورد نظر است :

نتیجه ۱ : سرپرستی و ولایت ، بمعنای دعوت بسوی او در شکل اجتماعی و بالابردن قدرت خداوند در عینیت است ، به عبارت دیگر افزایش کثرت و انسجام بیشتر در جهت حضرت حق ، سرپرستی را نتیجه میدهد .

نتیجه ۲ : طلب تصرف در نظام معنای دعوت الی الله است و مقدمی یا توصلی نبوده بلکه در جهت قرب موعود شر است بنا براین شایسته است که آن فعل جزء افعال قرار گیرد که بوسیله آن رشد حاصل می شود .

بسمه تعالی

استاد: حجت الاسلام والمسلمین حسینی

خلاصه بحث جلسه: ۷۲ (دور دوم)

تاریخ: ۶۹/۱۰/۲۶

موضوع بحث: تعریف جامع بر اساس نظام ولایت

جریان پرستش در نظام ولایت حول محور ربوبیت حضرت حق سبحانه و تعالی

۱- جریان پرستش در انسان حول محور ربوبیت حضرت حق جلّت عظمته

اصول موضوعه

الف: سیر حرکت فاعلیت، در انسان غیر معصوم

۱- اعمال فاعلیت در کثرت در رتبه وجه الطلب (بدلیل واگذار نکردن

فاعلیت به مولا) برابر با تمام ظرفیت هستی فرد نیست.

۲- سپردن فاعلیت به مولا بعد از عجز در برابر کلمات مولا

و تبدیل (است).

۳- بعد از انقطاع فرد از کثرات و امداد طرف مولا، فاعلیت را

در موضع کثرت اعمال مینماید که این بمعنای فاعلیت تصرفی و نیابت

داشتن از مولا است یعنی بآن گونه که مولا خواسته واسطه در ترکیب شده

است.

ب: عبادت بدون تقرب (نزدیک تر شدن به رحمت و رضای حضرت حق) و تقرب

(یا تغییر اشتدادی) بدون وحدت و کثرت ممکن نیست.

* - سیر استدلال

۱- اگر تغییر اشتدادی باید واقع شود، ظهور مجدد تولی به ولایت مولا، اینست

که رضای مولا را بخواهد که رضای مولا تصرف در امور است.

۲- عبادت یک کنه و مبنا دارد که علت قدرت بر فعل می شود (البته به عنایت مولا) که همان اخلاص است . بنا براین فعل دارای یک مبنای واحد میباشد .

۳- اخلاص در مورد انسانی است که خودش وحدت و کثرت دارد و با جهان نیـــــــز وحدت ترکیبی دارد ، بنا براین تحقق رتبه دوم این اخلاص متقوم به تغییر دادن این وحدت ترکیبی است .

۴- انسان با انقطاع از کثرات قرب و تعییر مرتب یانند و نیابت از رآ می خواهد شرائط را متناسب با قرب کند یعنی بعد از امداد مولا توانسی در نیابت با و داده شده که می تواند محور اشتداد در وحدت ترکیبی واقع شود و در رتبه تحقق ، کثرت را حول این مبنای پرستش الهی کرده و به یک رتبه بالاتر ببرد .

نتیجه ۱ : مبنا برای تحقق جهت ضرورت دارد و این بمعنای دوئیت در محور نیست زیرا موضوع مبنا " قدرت هماهنگ سازی " و موضوع جهت " هماهنگ سازی کیفیت افعال و حرکات " است .

نتیجه ۲ : هماهنگ سازی کیفیتها در جهت واحد فقط بر مبنای واحد ممکن است .

۲- پرستش جامعه حول محور ربوبیت حضرت حق جلت وعظمته

اصول موضوعه

۱- طلب شدت پرستش حضرت حق در جامعه بمعنای طلب حاکم کردن یک محور تعلقی بنام تعلق ولی اجتماعی در موضع نیابت و تصرف بدون وابستگی به خصوصیات خاص افعال و کیفیات میباشد .

۲- سرپرستی ، افزایش کثرت و انسجام بیشتر افعال در جهت حضرت حق و دعوت بسوی اوست که حاصلش نظام یافتن این وحدت ترکیبی است .

* - سیر استدلال :

۱- جهت تحققاً در شکل اجتماعی نمی تواند متکثر باشد زیرا طرف تحقق وحدت و کثرت نظام است .

۲- محور تحقق توسعه وحدت و کثرت در جهت بندگی به فاعلیت ولی اجتماعی است .

۳- حافظ جهت نظام فاعلیت اجتماعی ، شخص رهبر است .

نتیجه ۱ : جریان قدرت اعطاء شده به انسانها بعد از اخلاص منوط به نظام فاعلیت اجتماعی است .

نتیجه ۲ : ولایت ولی ، واسطه ترکیب بین توسعه در جهت بندگی در شکل اجتماعی و اخلاص فاعلیت نیابتی انسانها است .

بسمه تعالی

خلاصه جلسه : ۷۳ (۲۲۲)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین حسینی

موضوع بحث: تعریف جا معه براساس نظام ولایت

تاریخ: ۶۹/۱۱/۳

مراحل تشکیل جا معه

* - مقدماتی از بحثهای گذشته

- ۱- علت پیدایش جا معه: پرستش اجتماعی است (پرستش دنیا یا پرستش حضرت حق جلّت عظمته)
- ۲- پرستش اجتماعی متقوم به همکاری اجتماعی بوده و درعین حال موجب پیدایش توسعه شدت درجهت قرب (یعنی موجب پیدایش تقرب) است .
- ۳- قدرت نیابت خداوند در زمین و در نظام انسانی ، ظرف برای توسعه عجز و اخلاص و توسعه افتقار الی الله میشود .
- ۴- پرستش اجتماعی باید همه حرکات و رفتار را بیوشاند ، البته نسبت تاثیر هر فعل نسبت به عبادت اجتماعی باید معین شود تا کمال پرستش اجتماعی در نسبت های کمی و کیفی رفتار ظهور یابد .
- ۵- افزایش نسبت تاثیر با شدت روحی میسور می شود ، و لازمه شدت روحی توسعه تولی به ولایت ولی عادل است .

تما یلات ، قابلیتها ، فاعلیتها اوصاف زمانی جا معه می باشند

* - سیر استدلال

مرحله اول در تشکیل جا معه

- ۱- تما یلات و علاقه های مردم نسبت به جهت خاص متقوم به تمایل رهبر به همان

جهت خاص است

۲- تعلق به جهت واحد خاص از طرف " مردم " و " رهبر " ، منشاء علاقه و
و تعلق دوم آنها نسبت به یکدیگر می شود .

۳- درتمایلات نسبت به جهت خاص ، کیفیتها مشخص نبوده . فقط مسئله جهت
مطرح است .

۴- اولین هسته جامعه درهما هنگی میلهها حول محور یا جهت خاص که شاخصه آن
نیز شخص رهبری است شکل می گیرد .

نتیجه

بدون وجود جاذبه جامعه ، نظام محقق نمیشود و علت جمع شدن امت حول محور
رهبری همان جاذبه نظام ولایت و نفوذ اراده و مشیت است .

مرحله دوم در تشکیل جامعه

۱- بعد از شکل گیری اولین هسته جامعه ، اعمال هدایت و اتخاذ موضع و تعیین
کیفیات بوسیله رهبر انجام می پذیرد .

۲- تغییر در تمایلات امت مستلزم فاعلیت تبعی و پذیرش امت در مرحله دوم است

نتیجه

دومین قدم در تشکیل جامعه بدنبال اتخاذ موضع از طرف رهبر و تحقق شدت پذیرش
و فاعلیت تبعی امت (در قابلیت اجتماعی) انجام می پذیرد .

مرحله سوم در تشکیل جامعه : ۱- بدنبال تغییر در تمایلات و شدت پذیرش ، فاعلیت تصرفی
رهبر از شکل فردی به شکل نظام تبدیل می شود .

نتیجه : فاعلیت اجتماعی بمعنای تصرف رهبر با نظام است که سومین هسته جامعه شکل می گیرد .

* - نتیجه نهائی : اگر قابلیت اجتماعی در جمیع مراتب نظام محقق شد و فاعلیت

اجتماعی هم ، فاعل در تغییر نظام شد ، نرخ شتاب عوض می شود و ورود به فضای جدید

از زندگی را بدنبال خواهد داشت که این بمعنای ایجاد " توسعه " در نظام است .

بسمه تعالی

استاد: حجت الاسلام والمسلمین حسینی

خلاصه بحث جلسه: ۷۴ (۲۰۲۲)

تاریخ: ۶۹/۱۱/۷

موضوع بحث: تعریف جامعه براساس نظام ولایت

تمثل اجتماعی همان کیفیت ارتباط انسانهاست

* - مقدماتی از مباحث گذشته

- ۱- جاذبه در یک جهت ، حول یک محور ، جامعه را ایجاد می کند .
- ۲- قابلیت بمعنای پذیرا بودن فعل رهبر در فعل و شمایل خود است که این پذیرش کیفیت شمایل را عوض می کند یعنی : علاقه ای که به اکل و شرب و لباس و مسکن و اصطلاح و ادبیات و روابط اجتماعی دارد به تبع حرکت رهبر ، تغییر می کند .
- ۳- نتیجه آن پذیرش ، فاعلیت اجتماعی (تصرف رهبر با نظام) است که نظام بوسیله آن توسعه می یابد .
- ۴- وقتی گفته می شود که جامعه برای نظام ولایت اجتماعی و جهان برای جامعه بستر است در حقیقت ملاحظه جداگانه آنهاست ، اما در نظام ولایت همـــــــه وحدت ترکیبی دارند که در موضع رشد می گوئیم زمان جاهلیت ، زمان ظهور اسلام ، زمان ظهور حق ، در اینجا سخن از توسعه نظام ولایت است .
- ۵- توسعه نفوذ قدرت خداوند بمعنای الهی شدن قدرت در توسعه نظام ولایت است .

* - سیر استدلال

- ۱- نظام فاعلیت و اراده ها در اشیاء و محصولات اجتماعی و در شکل آنها نفوذ کرده و صورت جهان را عوض می کند . یعنی رابطه جهان با نظام فاعلیت تغییر می کند .
- ۲- متصرفیه جامعه ، جهان است هر چند در کل چیزی جزء نظام ولایت نیست .
- ۳- واسطه عوض شدن اشیاء و جهان ، روابط انسانها با یکدیگر است .

۴- ارتباطات انسانی ، گاه سیاسی (ارتباط نسبت به میل) ، گاه فرهنگی
(مفاهمه) ، و گاه اقتصادی (ارتباط نسبت به عینیت) است .

۵- کیفارتباطات انسانی اعم از سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی درمنزلت تمثیل
اجتماعی قرار دارد .

* - نتیجه :

۱- مفاهمه بمعنای تعاون بر بر (در نظام ولایت) است که کیفارتباطات را
در تعلیم و تعلم وفهم ومفاهمه جریان میدهیم یعنی مدیریت نسبت به تمثیلهای
رابطه خاص فالعیت را به تمثیلهای نشان می دهد . و به لحاظ تصرف در مادیات
معنای احتیاج و برهان وحجت روشن می گردد...

نکته اول: بعد از انقطاع الیه و اخلاص فرد، درفا علیتش تصرف می کنند و فاعلیت منقطع از هوئی می شود و این فاعلیت در فعل (گفتن ، دیدن و ...) می آید و همه را خالص می کند اما در عین حالی که منقطع از غیرخواست خدا در موضع عهده داری است؛ فاعلیت در جهت بندگی دارد.

نکته دوم: درکنه و حقیقت علم ، ولی تکوینی اصل است و معصومین در منزلت ولایت تکوینی معطی حقیقت علم از جانب خداوند متعال هستند . و در منزلت ولایت تاریخی معطی ادبیات و روابط انسانی یعنی اصطلاحات اجتماعی متناسب با آن روابط میباشند .

نکته سوم: ولایت معصومین سه رتبه دارد .

۱- ولایت تکوینی ، در ایجاد اشیاء

۲- ولایت تاریخی ، در آوردن احکام حاکم بر رشد (دین و احکام خدا)

یعنی حقا ئقی که در کل تاریخ جاری است ، " مجری الشمس والقمر "

۳- ولایت اجتماعی ، منزلت تصرفات آنها در مقطعی خاص که حضور داشتند

و الان هم از طریق نیابت عام خود تصرفاتی دارند .

نکته چهارم: در تقسیم جامعه به تمایلات ، قابلیتها و فاعلیتها ، بدنبال تقسیماتی بر

اساس مقسم خاصی نیستیم ، زیرا بر این اساس مقسم نداریم بلکه اینها اصول

انتخاب شده فلسفی است که باید تعاریف ما از آن اصول بدست آید .

